

برادری در اسلام

مؤلف:

عبدالله ناصح علوان

ترجمه:

عبدالقادر مارونسی

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه	۳
برادری در راه خدا چیست؟	۵
فضیلت‌های برادری در راه خدا	۹
چهره‌های آنان نورانی است	۹
آنان در روز قیامت زیر سایه خداوند می‌باشند	۱۰
آنان در پناه محبت الهی هستند	۱۱
جایگاهشان بهشت خداوند است	۱۱
آنان مزه شیرین ایمان را می‌چشند	۱۲
شرایط برادری در راه خدا	۱۳
أ- باید این برادری خالصانه در راه خدا باشد	۱۳
ب- باید برادری همراه با ایمان و پرهیزگاری باشد	۱۴
ج- باید برادری متعهد به خاطر اسلام باشد	۱۴
د- باید برادری بر نصیحت در راه خدا برپا باشد	۱۵

-
- ه- باید این برادری بر روحیه همکاری در تمام اوضاع و احوال
 مبتنی باشد ۲۰
- وسایل ریشه‌دار کردن روحیه برادری ۲۲
- حقوق برادری در راه خدا ۲۸
- الف- حقوق عام ۲۸
- ب- حقوق خاص ۳۰

مقدمه

ستایش خدا را سزا است که پروردگار جهانیان است و درود و سلام فراوان بر سرور ما محمد و همه آل بیت و یاران وی و همچنین درود و سلام بر مبلغان رسالت پیامبر و بر راهروان راهشان تا روز بازپسین.

برخی از دوستان دلسوز مرا تشویق نمودند که برای مبلغان مسلمان به طور اخص و برای نسل جوان به طور اعم بحثی مشروح و پر بار پیرامون برادری در راه خدا بنویسم و در آن به مهمترین فضایل و حقوق این برادری و روشن‌ترین راه‌های رسیدن بدان و دست‌آوردهای آن اشاره نمایم و نمونه‌های تاریخی و جاودان این برادری را که از پدران راستگو و مبلغان حق و حقیقت و رهبران خیر در سراسر تاریخ روایت شده در معرض دید قرار دهم.

بنابر درخواست ایشان و به خاطر لبیک‌گفتن به دعوت آنان به نگارش این صفحات و بیان این حقایق پرداختیم، امیدوارم جوانان مسلمان و حاملان پیام الهی دست به دست دهند و زیر پرچم دوستی متحد شوند و با چنگ‌زدن به ریسمان خدا عقد اخوت با یکدیگر ببندند، امید است با این عمل خود چراغ هدایت را که راه را از چاه مشخص می‌کند و راه حرکت هدفدارشان را روشن می‌سازد پیدا کنند.

از خداوند منان خواستارم که اعمال ما را از ریا دور نماید و برای تقرب به ساحهٔ قدس خود قرار دهد و حقیقت برادری و راه‌های همبستگی و محبت را به نسل مسلمان ما علی‌الخصوص به مبلغان مسلمان بنمایاند... تا به نحو احسن تکلیف

خود را نسبت به ایجاد یک جامعه اسلامی بهتر که محبت آن را زیر پر و بال خود گرفته و پرتوی پاکی و برادری آن را نور باران کرده است، انجام دهند... شاید خداوند متعال شکوه اسلام و عزت مسلمانان و هدایت تمام بشریت را کوشش آنان تحقق بخشد و این کار برای خدا مشکل نیست و او است که آرزوها را برآورده می‌کند و اجابت دعا سزاوار او است.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

مؤلف: عبدالله ناصح علوان

برادری در راه خدا چیست؟

برادری در راه خدا یک عطیه مقدس و تابش ربانی و نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به دل‌بندگان مخلص و دوستان برگزیده خود و مردم تقوی پیشه القا می‌کند. خداوند متعال در سوره انفال چنین فرموده است:

﴿لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَفْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ﴾ [الأنفال: ۶۳].

«اگر همه آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی، ولی خداوند (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت.»

و در سوره آل عمران نیز فرموده است:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به رشته (ناگسستی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که بدانگاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دل‌هایتان (انس و الفت برقرار کرد و آن‌ها را به هم) پیوند داد، پس (در پرتو نعمت او برای هم) برادرانی شدید.»

و همچنین برادری نیروی ایمان درونی است که احساس عمیق به عاطفه، محبت، احترام و اعتماد متقابل را در میان تمام کسانی که رشته‌های عقیده اسلامی و روابط تقوی و ایمان آنان را به هم پیوند می‌دهد برمی‌انگیزد. بنابر آنچه ذکر شد این احساس راستین برادری در دل فرد مؤمن درست‌ترین و خالصانه‌ترین عواطف را که موجب موضعگیری‌های مثبت می‌شود مانند: همیاری، ایثار، مهر و محبت، گذشت، تسلی خاطر هنگام سختی و بار تکفل هنگام ناتوانی لا ایجاد می‌کند.

بنابر آنچه ذکر شد برادری در راه خدا صفتی ملازم با ایمان و خوی توأم با پرهیزکاری است، زیرا هیچ برادری بدون ایمان و هیچ ایمانی بدون برادری نیست، چنانکه هیچ دوستی بدون تقوی و هیچ تقوی بدون دوستی نیست.

اما اینکه هیچ برادری بدون ایمان نیست به دلیل این فرموده خداوند تبارک و تعالی در سوره حجرات است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ «فقط مؤمنان برادران همدیگرند»، اما اینکه هیچ دوستی بدون تقوی نیست به دلیل این سخن خداوند متعال است: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷].

بدون تردید هرگاه برادری بر مبنای ایمان نباشد براساس منافع شخصی خواهد بود و اگر دوستی برپایه تقوی نباشد، در نخستین کشمکش بر سر امور دنیا به کاشتن بذر کینه و دشمنی منجر می‌شود.

به دست آوردن سود و رسیدن به منافع موجب کینه و دشمنی می‌شود و این کینه و دشمنی بی‌درنگ در نخستین رقابت بر سر سود و منافع شخصی جلوه‌گر می‌شود!!

باید اذهان داشت که فرد مسلمان بدون داشتن روحیه برادری درست و دوستی پر خلوص، دارای ایمان ناقص و تقوای مشکوک است، زیرا بنابر روایت شیخین حضرت پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» «ایمان کسی از شما درست و کامل نیست تا اینکه آنچه را که برای خود دوست

می‌دارد برای برادر خویش نیز دوست داشته باشد»، و دلیل مشکوک بودن پرهیزگاری بدون دوستی این فرموده خداوند متعال است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]. «همدیگر را در راه نیکی و پرهیزگاری یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید».

هر انسانی که دلش پر از ایمان باشد و تقوای خدا را پیشه کند بدون شک در وهله نخست که کسی مانند خود را از لحاظ ایمان و تقوی دیدار می‌کند با او انس می‌گیرد و در نخستین لحظات این دیدار احساس آرامش می‌کند و کار این دو بدانجا می‌رسد که گویی هردو یکی شدند و قلبشان چنان کشش و میلی نسبت به هم پیدا می‌کند که گویی آهنگ یکی شدن دارند و فوری بذر دوستی در رگ‌های آنان به جنب و جوش درمی‌آید و خون آن دو آمیخته با احساس برادری می‌گردد، و گل مودت بر رخ آن دو نقش می‌بندد. بنابراین، این دو فرد مؤمن به عنوان دو برادر با مهر و محبت دست در دست یکدیگر قرار داده، باهم در گلزارهای مودت به حرکت درمی‌آیند و در کنار هم از لطافت نسیم وفاداری برخوردار می‌گردند و ابر محبت آنان را در زیر سایه خود می‌گیرد. بی‌درنگ هرکدام از آنان در گوش جان مردم این حقیقت را زمزمه می‌کند! ما: من تو و تو من هستی - ما دو جانیم در یک تن.

اما فردی که فساد در او ریشه‌دار گشته و پلید می‌باشد در هنگام دیدار با فرد مؤمن دارای نفس مطمئنه هرگز نمی‌تواند توافق اخلاقی داشته باشد، زیرا در اصل هردو آنان یکدیگر را دوست ندارند و از لحاظ خط مشی با همدیگر مخالف‌اند و روح آن دو از یکدیگر متنفر می‌باشد.

و آنچه را که شیخین از حضرت پیامبر روایت نموده‌اند به تمام معنی بالا اشارت دارد: «الْإِسْلَامُ إِذَا فَقَهُوا، وَالْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُّجْتَدَّةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اثْتَلَفَ، وَمَا

تَنَازَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ»^(۱). «مردم از خاندان‌های مختلف تشکیل شده‌اند و این خاندان‌ها بسان کان‌های زر و نقره هستند، برگزیدگان (بزرگان) مردم در جاهلیت برگزیدگان آنان در اسلام می‌باشند، به شرط آنکه در علوم دینی (و فرمانروایی برحسب آن) ورزیده شوند. جان‌ها مانند سربازان سازمان یافته می‌باشند. بنابراین، آنانی که یکدیگر را بشناسند باهم انس می‌گیرند و آنانی که یکدیگر را نشناسند باهم به مخالفت می‌پردازند».

این برادران ایمانی! تنها آنچه ذکر شد حقیقت برادری در راه خدا است، پس در واقع آن موهبتی است الهی که خداوند متعال آن را در دل‌های آکنده به ایمان خالص جای می‌دهد.

این برادری نیروی کارآمد و پرارزشی است که دل‌های مؤمنان متقی را به هم پیوند می‌دهد و این برادری است که شخص با ایمان را به موضعگیری مثبت نسبت به محبت، ایثار، دلسوزی، همیاری و تکفل اجتماعی سوق می‌دهد و یکی از صفات ملازم ایمان و توأم با تقوی است، و با همگنان خود از جان‌های پاک هم‌خو است و از جان‌های پلید و شرور که مخالف او می‌باشند متنفر است.

جوانان! پس از اینکه شاخص‌ها برایتان نمایان گشت و حقایق امور آشکار گردید، راهی به جز واردشدن به دروازه عقد اخوت و تحقق آن در دل‌هایتان ندارید، تا در میان خود مهربان و بر دشمنان خود سختگیر و نیرومند باشید و جلودارانی از یاران پیامبر ﷺ را که خداوند متعال در سوره فتح در مورد آنان چنین فرموده است، اسوه خود قرار دهید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]. «محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز اند».

۱- الناس معادن، برحسب استعداد خدادادی به انسان‌ها، آنان ریشه و منابع خیر و یا شر می‌باشد.

فضیلت‌های برادری در راه خدا

چون برادری در راه خدا یک موهبت الهی و رمز و رازی مقدس است و چون صفتی ملازم ایمان و توأم با تقوا می‌باشد و اثرات مثبتی بر روابط اجتماعی دارد، آن را از اعتبار شایانی برخوردار کرده است، خداوند متعال برای این برادری کرامت، فضل، منزلت‌والا و پاداشی قرار داده است که انگیزه جستجو و تحقق بخشیدن به آن در مسلمانان ایجاد شود و از آن حفظ و حراست نمایند و به آن دل ببندند و در باغ‌ها و گلزارهای آن به حرکت درآیند و نسیم خوشبوی آن را استنشاق نمایند. شاید که از مؤمنان پاک و پرهیزگاران نیک‌سیرت گردند.

اینک برادران ایمانی، دامنی گل از گلزار نصایح و سفارش‌های حضرت پیامبر ﷺ در مورد بیان کرامت و ارجمندی برادری در راه خدا و منزلت‌والای کسانی که باهم در نزد خدا عقد برادری بسته‌اند، فراهم چیدم.

چهره‌های آنان نورانی است

و این به این دلیل است که ابوداود از پیامبر ﷺ چنین روایت کرده است: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَأَنَاسًا مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ، وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيظُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِمَكَانِهِمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُخَيِّرُنَا مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ بَيْنَهُمْ عَلَى غَيْرِ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ، وَلَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا، وَاللَّهُ إِنَّ وَجُوهَهُمْ لَنُورٌ، وَإِنَّهُمْ لَعَلَى نُورٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ، وَلَا يَحْزَنُونَ

التَّائِسُ». «(در میان بندگان خدا کسانی هستند که نه پیامبر و نه شهید هستند، اما پیامبر و شهیدان روز رستاخیز به خاطر مقام آنان نزد خداوند متعال به آنان غبطه می‌خورند) گفتند: پیامبر خدا! آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: (آنان گروهی هستند که به خاطر محبت خدا یکدیگر را دوست دارند بدون اینکه باهم نسبتی داشته باشند و یا بر سراموالی با یکدیگر دوست شوند، به خداوند قسم! چهره‌های آنان نورانی است و آنان در نور غوطه‌ور می‌باشند، هنگامی که مردم می‌ترسند آنان ترسی ندارند و آنگاه که دیگر اندوهگین می‌شوند غبار اندوه بر چهره آنان نمی‌نشیند). گناهانشان آمرزیده است».

به دلیل آنچه «طبرانی» از پیامبر ﷺ روایت نموده است: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا، كَمَا تَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ فِي يَوْمٍ رِيحٍ عَاصِفٍ، وَإِلَّا غُفِرَ لَهُمَا، ذُنُوبُهُمَا وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» «آنگاه که فرد مسلمان با برادر مسلمان خود دیدار کند، پس دستش را بگیرد گناهان آن دو مانند ریزش برگ‌های خشک درخت هنگام تند باد آمرزیده می‌شود، و گرچه گناهانشان به اندازه کف دریا باشد باز خداوند آن را می‌آمرزد»^(۱).

آنان در روز قیامت زیر سایه خداوند می‌باشند

به دلیل آنچه «مسلم» از پیامبر خدا نقل کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِيَلَالِي الْيَوْمِ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي» «خداوند متعال در روز رستاخیز می‌فرماید: کجا هستند کسانی که به خاطر عظمت من از ته دل‌هایشان به یکدیگر محبت ورزیدند، امروز روزی است که هیچ سایه‌ای به جز سایه (رحمت) من نیست، آنان را در سایه خودم جای می‌دهم) و از جمله هفت تنی که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای به جز سایه او نیست آنان را در سایه خود جای می‌دهد». برحسب روایت شیخین عبارت‌اند از: «وَرَجُلَانِ تَحَابَّآ فِي اللَّهِ: اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ». «دو

۱- بدون شک گناهان کبیره و حق الناس از این حدیث مستثنی می‌باشند.

مرد که به خاطر خدا با یکدیگر دوست شدند، هنگام دیدار با یکدیگر به همدیگر قول می‌دهند که نسبت به شریعت متعهد باشند و هنگامی که از یکدیگر دور می‌شوند برحسب شریعت خدا عمل می‌کنند».

آنان در پناه محبت الهی هستند

به دلیل آنچه امام مالک از حضرت پیامبر ﷺ نقل کرده است: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ حُبِّي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَالْمُتَبَادِلِينَ» «محبت کسانی که به خاطر من با یکدیگر دوست می‌شوند و به خاطر من به دیدار یکدیگر می‌روند و به خاطر من بذل و بخشش می‌کنند، واجب است». و به دلیل آنچه مسلم از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَتَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، قَالَ الْمَلِكُ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتُهُ فِيهِ». «مردی به دیدار یکی از برادران (دینی) خود در روستایی دیگر رفت، پس خداوند متعال یکی از فرشتگان را به سر راه وی گسیل داشت و هنگامی که آن مرد آمد فرشته به او گفت: قصد کجا را داری؟ (مرد) گفت: قصد دیدار با برادری در این روستا را دارم، (فرشته) گفت: حقی بر او داری و می‌خواهی به آن رسیدگی کنی؟ (مرد) گفت: نه، تنها من او را به خاطر خداوند متعال دوست می‌دارم (فرشته) گفت: من فرستاده خدا به نزد تو هستم (و آمده‌ام به تو بگویم) که خداوند تو را به همان سان دوست می‌دارد که تو به خاطر او (آن مرد را) دوست داری».

جایگاهشان بهشت خداوند است

به دلیل آنچه «ترمذی» از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخًا فِي اللَّهِ نَادَاهُ مُنَادٍ بِأَنْ طِبْتَ وَطَابَ مَمْشَاكَ وَتَبَوَّاتَ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْرَلًا» «هرکس به خاطر خدا به عیادت بیماری و یا دیدار برادری رود یک منادی او را ندا می‌دهد که خوشا

به تو و خوشا به رفتنت، و جایگاهی در بهشت گرفتی».

آنان مزه شیرین ایمان را می چشند

به دلیل آنچه شیخین از پیامبر ﷺ روایت کردند: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا؛ وَإِنْ يُحِبُّ الْمَرْءُ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ؛ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ، بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يَقْذَفَ فِي النَّارِ»، «هرکس دارای سه چیز باشد شیرینی ایمان را می یابد (می چشد)، خداوند و پیامبر خدا را بیش از دیگران دوست داشته باشد؛ و کسی را که دوست می دارد تنها به خاطر خدا دوست داشته باشد، و پس از آنکه خداوند او را از کفر نجات داد؛ از بازگشت به کفر به اندازه انداخته شدن در آتش کراهت داشته باشد».

آنچه در فوق ذکر شد، برادری در راه دین بود و آن مهمترین فضایل دنیوی و اخروی است که آنان را که در راه برادری ایمانی حرکت می کنند و منت های تلاش خود را انجام می دهند تا اینکه بندگان خدا و برادر یکدیگر باشند، در آغوش می گیرد. و بدون شک کسانی که عقد اخوت را در راه خدا بسته اند دیدید که نشانه ای از نور ایمان بر چهره شان نقش بسته است و گناهانشان (به جز کبایر و حق الناس) مانند برگ های خزان متلاشی می گردد و خداوند متعال روزی که هیچ سایه ای به جز سایه (رحمت و عرش) او نیست آنان را در سایه عرش خود جای می دهد و آنان را زیر بار مهر و محبت خود می گیرد و به بهشت برین خود وارد می کند، و آنان از ته دل احساس به شیرینی ایمان و اسلام می کنند.

چه بزرگوارند مؤمنان هنگامی که به خاطر خدا دست همدیگر را به نشانه محبت فشار می دهند، و پیوندهای برادری در راه خدا آنان را متحد می سازد، و چه والا است منزلت و مقام آنان نزد خداوند و چه گرمی است مقام آنان در ملاً اعلی، آنگاه که در راه برادری و تفاهم و دوستی پا می نهند!

شرایط برادری در راه خدا

برادری در راه خدا شرایط و زیربناهایی دارد که بدون آن‌ها بنای برادری استوار نمی‌گردد و خداوند متعال این برادری را نمی‌پذیرد مگر اینکه مسلمانان برحسب آن شرایط حرکت کنند و بهترین موارد آن را مد نظر قرار دهند.

امت اسلام! در زیر مهم‌ترین شرایط و آشکارترین زیر بناهای اخوت اسلامی ذکر می‌گردد، امید است یادآوری باشد برای زنده‌دلان یا برای کسانی که شاهد و ناظر هستند و گوش فرا می‌دهند:

ا- باید این برادری خالصانه در راه خدا باشد

برادری نمی‌تواند خالصانه در راه خدا باشد مگر هنگامی که کسانی که عقد اخوت می‌بندند از هر مصلحت‌طلبی فردی بدور باشند، اگر چنین شد بدون شک باغ برادری به بار می‌نشیند و در جامعه نتایج مطلوب این برادری تحقق پیدا می‌کند.

آنچه بر ضرورت خلوص و خالی‌بودن برادری از منافع شخصی دلالت می‌کند، حدیث «مسلم» است که پیش از این بدان اشاره شد و آن در مورد پرسشی است که فرشته از مردی که به زیارت یکی از برادران خود می‌رفت کرد که فرشته از او پرسید: قصد کجا را داری؟ (مرد) گفت: قصد (رفتن) پیش برادری در این روستا را دارم، فرشته گفت: آیا حقی بر ذمه او داری (و قصد) رسیدگی بدان را داری؟ یعنی آیا هدفی را دنبال می‌کنی؟ (مرد) گفت: نه، من تنها او را به خاطر خداوند متعال دوست دارم، فرشته گفت: پس من فرستاده خدا به نزد تو هستم (تا به تو بگویم) که

خداوند تو را چنان دوست می‌دارد که تو آن (مرد) را به خاطر خدا دوست می‌داری.

ب- باید برادری همراه با ایمان و پرهیزگاری باشد

و این تحقق نمی‌یابد مگر آنگاه که برادر خود را از میان یاران با ایمان و دوستان پرهیزگار خود انتخاب کند.

آنچه بر شرط وجود ایمان و تقوی در برادری دلالت می‌کند این سخنان خداوند متعال است: تنها مؤمنان برادران یکدیگرند (و) در آن روز دوستان دشمنان یکدیگر می‌باشند، مگر پرهیزگاران.

«ترمذی» و «ابوداود» از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ»، «تنها با فرد مؤمن یار باش و تنها پرهیزگاران از غذای تو بخورند».

«ابوداود و ترمذی» از ابی هریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُحَالِلُ»، «(هرکس) بر دین دوست خود است. بنابراین، باید هریک از شما دقت کند که با چه کسی دوست می‌شود». اگر برادری بدان شکل که در فوق ذکر شد باشد، بدون شک پا بر جاتر از کوه‌های استوار و محکم‌تر از بناهای بسیار بلند خواهد بود و رویدادهای سخت نخواهند توانست پایه‌های آن را سست کنند و مصیبت‌های روزگار توانایی گسستن رشته محکم آن را ندارند!!

ج- باید برادری متعهد به خاطر اسلام باشد

و این شرط تحقق نمی‌یابد مگر آنگاه که کسانی که عقد اخوت را بسته‌اند تعهد کنند که شرع خدا را بر خود حاکم کنند و در همه اوضاع و احوال از سنت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنند.

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی که پیش از این ذکر شد و مفهوم آن در زیر می‌آید،

بدان اشارت کرده است: دو مرد که در راه خدا باهم دوست می‌شوند، هنگامی که باهم دیدار می‌کنند پیمان می‌بندند که نسبت به شریعت خدا متعهد باشند و هنگامی که از یکدیگر جدا می‌شوند به شریعت خدا عمل کنند.

به خاطر تمام آنچه ذکر شد هر دو نفر از یاران حضرت پیامبر ﷺ هنگامی که باهم دیدار می‌کردند از یکدیگر جدا نمی‌شدند تا اینکه یکی بر دیگری سوره والعصر را می‌خواند سپس هریک به دیگری سلام می‌کرد.

و این بدان معنی است که آنان بر پیش‌گرفتن خط اسلام داشتن ایمان و انجام‌دادن کار شایسته باهم پیمان می‌بستند، و همچنین باهم پیمان می‌بستند که یکدیگر را به حق و بردباری سفارش کنند و متعهد می‌شدند که جزو این امت اسلامی باشند.

خداوند امام شافعی را رحم کند چه دارای درک عمیق و تیزبینی بود، بدین جهت فرمود: (اگر از قرآن تنها سوره عصر نازل می‌شد، برای مردم کافی بود).

اگر برادری همان باشد که ذکر شد، پس هریک از آنانی که عقد برادری بستند پسان یک مصحف متحرک بر روی زمین از لحاظ رفتار و اخلاق و برخورد می‌باشند، زیرا هر کدام از آنان در زندگی قرآن کریم و تعالیم دین را سرمشق قرار داده است، چون اسلام عبارت است از اعتقاد قلبی و اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضاء بدن.

د- باید برادری بر نصیحت در راه خدا برپا باشد

و این شرط عملی نمی‌شود مگر آنگاه که هریک از برادران آئینه برادر مؤمن خویش باشد. بنابراین، اگر یکی از آنان دید که از برادرش عمل خیری سر زده است باید او را بدان تشویق کند و از او بخواهد بیش از پیش آن عمل را انجام دهد، و اگر از او نقص یا لغزشی سر زده باشد؛ او را به طور پنهانی نصیحت کند و از او بخواهد که توبه نماید و به راه راست و آیین حق باز گردد، بدون شک این اقدام یاری بزرگ است

بر به دست آوردن اخلاق نیکو و کنار گذاشتن صفات پست و تلاشی است بس بزرگ برای ایجاد روحیه همیاری و برادری برپایه اسلام و شریعت خدا.

گفتنی است که براساس این نصیحت خالصانه در راه خدا پیامبر ﷺ با یاران خود مبايعت نمود، تا در جامعه مبلغین و داعیان حق و راهنمایان خیر و مردان دعوت در همه جا باشند. «شیخین» از جریر فرزند عبدالله ﷺ روایت کرده اند که: (با پیامبر ﷺ بر اقامه نماز و دادن زکات و نصیحت کردن هر مسلمانی مبايعت کردم).

می بینیم که حضرت پیامبر ﷺ هر مسلمانی را ملزم کرده است که برای خدا و برای کتابش و برای پیامبرش و برای پیشوایان مسلمانان و برای عموم مسلمانان، نصیحت کننده و خیراندیش باشد. «مسلم» روایت کرده است که حضرت پیامبر ﷺ فرمود: «الَّذِينَ التَّصِيحَةُ قُلْنَا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^(۱). «(دین نصیحت و خیراندیشی است) گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: (برای خدا و برای کتابش و برای پیامبرش و برای پیشوایان مسلمانان و برای همه مسلمانان)».

چاره چیست؟ اگر برادری نصیحت را آویزه گوش خود قرار نداد؟

آنگاه که نصیحت و یادآوری در مورد اصرار برادری برانجام کار ناپسندی یا

۱- نصیحت برای خدا عبارت است از ایمان به او و او را پاک و منزّه داشتن از هر چه که شایسته او نیست، و فرمانبرداری از او و نصیحت برای کتاب خدا عبارت است از به درستی تلاوت کردن آن و عمل کردن به آیه های محکم آن و ایمان داشتن به آیه های متشابه آن و نصیحت برای پیامبر عبارت است از ایمان داشتن به او و متعهد بودن نسبت به سنتش و عمل به فرمان هایش و دوری جستن از آنچه ما را به دوری از آن امر کرده است، و نصیحت برای پیشوایان مسلمانان عبارت است از نصیحت کردن آنان هنگامی که اشتباه می کنند و فرمانبرداری از آنان در مورد کارهای نیک، و نصیحت برای همه مسلمانان عبارت است از سودرساندن به آنان و رفع زیان و ضرورشان، سفارش کردن آنان به نیکی و برحذر داشتن شان از کارهای بد.

تصمیم او بر ارتکاب معصیتی، سودی نداشته باشد، بر فرد مسلمان واجب است که از او دوری کند تا زمانی که به حق باز گردد و اگر دیگر امیدی به اصلاح کار او نبود باید تا ابد از او دوری کند و این دوری محکم‌ترین پیوند ایمان است.

متون دال بر آنچه ذکر شد عبارت اند از:

«طبرانی» از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «أوثق عرى الإيمان: الموالاة في الله، والمعاداة في الله، والحب في الله والبغض في الله». «محکم‌ترین پیوند ایمان: دوستی در راه خدا، و دشمنی به خاطر او و محبت در راه خدا و کراهت و کینه به خاطر اوست».

و «بخاری» در باب معجاز بودن دوری از آنکه سرپیچی از اوامر خدا می‌کند آورده است که کعب هنگامی که از مسلمانان باز ماند و با حضرت پیامبر به جنگ تبوک نرفت گفت: (حضرت پیامبر (مسلمانان را) از سخن گفتن با ما نهی کرد و پنجاه شب را ذکر نمود)، تا اینکه پهنای زمین بر آنان تنگ گشت و از خودشان به ستوه آمدند و کسی از مردم با آنان سخن نمی‌گفت و به آنان سلام نمی‌کرد و با آنان نمی‌نشست، تا اینکه خداوند عزوجل پذیرفتن توبه آنان را در قرآن کریم نازل کرد.

ثابت شده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از برخی از زنان خود یک ماه کامل به خاطر تنبیه آنان در مورد تقصیری که از آنان سر می‌زد، دوری می‌نمود.

«سیوطی» روایت کرده است که عبدالله فرزند عمر رضی الله عنه تا دم مرگ از یکی از پسران خود دوری جست، زیرا او بر حسب حدیثی که پدرش از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله برای او بازگو کرد عمل نکرد، حضرت پیامبر در آن حدیث (مردان را از جلوگیری کردن رفتن زنان به مساجد برحذر داشته بود).

«شیخین» از ابی سعید رضی الله عنه روایت نموده‌اند که او گفت: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را از انداختن سنگ (به‌سوی کسی) با انگشتان شست و تشهد برحذر

داشت و فرمود: «إِنَّهُ لَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ، وَلَا يَنْكُحُ الْعَدُوَّ، وَأَنَّهُ يَفْقَهُ الْعَيْنَ، وَيَكْسِرُ السِّنَّ» آن سنگ ریزه‌ها شکار را نمی‌کشد و دشمن را شکست نمی‌دهد اما چشم را کور می‌کند و دندان را می‌شکند، در یک روایت دیگر آمده است که یکی از بستگان ابن مغفل سنگ ریزه‌ای را با انگشتان شست و تشهد انداخت ابن مغفل او را منع کرد و گفت: «إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا» «بدون شک آن شکاری را شکار نمی‌کند». سپس آن کار را دوباره انجام داد، پس (ابن مغفل) گفت: من به تو می‌گویم که حضرت پیامبر ﷺ از دست زدن به چنین کاری نهی فرموده‌اند، تو دوباره آن را انجام می‌دهی؟ هرگز با تو سخن نخواهم گفت.

برادر مسلمان! از آنچه ذکر شد معلوم گشت هدف از دوری و پشت کردن به خاطر خدا یک تنبیه آزاردهنده و تربیتی موقت است، مانند: یک ماه دوری حضرت پیامبر ﷺ از همسران خود و پنجاه روز دوری از صحابه‌ای که از رفتن به جنگ تبوک باز مانده بوده‌اند.

اما در مورد شخصی که ملحد باشد و الحاد خود را آشکار کرده باشد یا در مورد یک نفر که مسلمان باشد و از دین خود برگشته باشد، تبری جستن و دوری از آن دو آسانترین مستلزمات ایمان و از آشکارترین رهنمودهای قرآن است، گرچه فرد ملحد یا مرتد پدر یا برادر و یا فرزند باشد.

خداوند متعال در سورة مجادله فرموده است:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادلة: ۲۲].

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران و یا قوم و قبیله ایشان باشند».

و خداوند متعال در سوره توبه فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [التوبة: ۲۳].

«ای مؤمنان! پدران و برادران (همسران و فرزندان و هر یکی از خویشاوندان دیگر) را یاوران مگیرید (و تکیه‌گاه و دوست خود ندانید) اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند (و بی‌دینی از دینداری در نزدشان عزیزتر و گرامی‌تر باشد)، کسانی که از شما ایشان را یاور و مددکار خود کنند مسلم ستمگرند».

و خداوند متعال باز در سوره توبه فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ اُسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِيْمَ لِاَبِيْهِ اِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ اَنَّهُۥ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُۥ اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ لَءَوَّهٌ حَلِيْمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۴].

«طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش، به خاطر وعده‌ای بود که بدو داده بود، ولی هنگامی که برای او روشن شد که پدرش (در قید حیات بر کفر اصرار می‌ورزد و برابر وحی آسمانی دارفانی را با کفر وداع می‌گوید، دانست که او) دشمن خدا است، از او بیزاری جست و ترک طلب آمرزش برای وی گفت: واقعاً ابراهیم بسیار مهربان و دست به دعا و فروتن و شکيبا بود».

از متن‌های فوق آشکار می‌گردد که ترک و دوری خویشاوندان چنانچه بر کفر مصمم باشند از مستلزمات ایمان و مقتضیات اسلام است، زیرا اسلام پیوند برادری اسلامی و رابطه عقیده الهی را بالاتر از همه پیوندها و روابط قرار می‌دهد.

بنابراین، ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ از اصول ثابت اسلام است، و شعار همیشگی آن که تغییرناپذیر است همان شعار: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقٰىكُمْ﴾ است.

ه- باید این برادری بر روحیه همکاری در تمام اوضاع و احوال مبتنی باشد
و این عملی نمی‌شود مگر آنگاه که هریک از برادران در خوشی‌ها و ناخوشی‌های دیگران سهیم باشد.

پس اگر دین اسلام همکاری میان مسلمانان چه در حالت شادی و سرور آنان و چه در حالت سختی و اندوه آنان را امری لازم و حقی واجب قرار داده باشد، بدون شک این حق در مورد کسانی که در راه خدا عقد اخوت بسته‌اند واجب‌تر و لازم‌تر است!! زیرا کسانی که این عقد را بسته‌اند باهم دیگر پیمان بسته‌اند که خط اسلام را با قول و عمل پیش گیرند و شریعت خدا را تمام و کمال پیاده کنند، و با اندازه سر مویی از دین اسلام منحرف نشوند و با اندازه یک ذره از خط الهی چه در عمل و چه در رفتار بیرون نروند!!.

پس برای نمونه هنگامی که اسلام می‌گوید:

* ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ [المائدة: ۲]. «در نیکی و تقوا یکدیگر را یاری کنید».

* «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» «کسی از شما مؤمن نمی‌شود تا اینکه آنچه را که برای خود دوست می‌دارد، برای برادر خویش (نیز) دوست داشته باشد».

* «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ أَيْ مَرْكُوبٌ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ زَادَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ». «هرکس مرکبی اضافه داشته باشد آن را در اختیار کسی که مرکب ندارد قرار دهد، و هرکس توشه‌ای اضافه دارد به آنکس بدهد که توشه ندارد».

* «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ

كُرْبَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «هر مسلمانی برادر مسلمانی دیگر است، بدو ستم نمی‌کند و او را ترک نمی‌گوید، هرکس به رفع نیاز برادر خویش همت گمارد، خداوند نیاز او را رفع می‌کند، و هرکس مسلمانی را از گرفتاری و اندوه نجات دهد، خداوند به خاطر آن در روز قیامت یکی از گرفتاری‌هایش را رفع می‌کند و هرکس عیب و نقص مسلمانی را بپوشاند روز رستاخیز خداوند عیب‌هایش را می‌پوشاند».

* «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ، وَتَرَاحُمِهِمْ، وَتَعَاوُنِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى». «مثل مؤمنان در مهر و محبت و همکاری‌شان مانند یک بدن است، هرگاه یکی از اعضاء آن به درد آید تمام بدن با بی‌خوابی و تب با آن عضو هم درد می‌گردد».

پس موارد فوق نخست تمام کسانی را که در راه خدا عقد اخوت بسته‌اند شامل می‌شود، زیرا آنان از دیگران در پیاده‌کردن تعالیم شریعت و تعهد نسبت به قوانین اسلام اولاتر می‌باشند.

برادر مسلمان! بدین ترتیب:

هنگامی که برادری خالصانه در راه خدا باشد.

و هنگامی که مشحون به ایمان و تقوا باشد.

و هنگامی که نسبت به خط اسلام متعهد باشد.

و هنگامی که برپایه نصیحت و خیرخواهی بنا شده باشد.

و هنگامی که موجب همیاری در تمام اوضاع باشد.

و تمام این شرایط را به اجرا درآورد و در این خط حرکت نماید، هرگز سختی‌ها و مصیبت‌های روزگار در آن اثر نخواهند کرد، بلکه ادامه خواهد داشت و مانند کوه استوار خواهد بود و مانند خورشید تابان خواهد ماند و مانند شب و روز در حال تجدید خواهد بود.

وسایل ریشه‌دار کردن روحیه برادری

دین اسلام چنان تعلیم عملی و وسایل مثبت برای محکم کردن پیوندهای دوستی و ریشه‌دار کردن روحیه برادری پایه‌گذاری کرده است که اگر کسانی که در راه خدا عقد اخوت بسته‌اند آن را نصب العین خود قرار دهند و برحسب مقتضیات آن عمل کنند، روز به روز برادری آنان محکم‌تر می‌گردد.

برادر ایمانی! در زیر روشن‌ترین وسایل در ریشه‌دار کردن روحیه برادری ذکر می‌گردد:

ا- اگر کسی برادر خود را دوست بدارد باید او را از این محبت خود نسبت به او آگاه سازد، و این به دلیل آنچه «ابوداود و ترمذی» از حضرت پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند می‌باشد: «إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ» «آنگاه که کسی برادر خود را دوست بدارد باید به او خبر دهد که او را دوست می‌دارد».

و «ابوداود» با سند صحیح از انس رضی الله عنه نقل کرده است که شخصی در نزد پیامبر ﷺ بود، مردی از آنجا عبور کرد (آن شخص) به حضرت پیامبر ﷺ عرض کرد که من این (مرد) را دوست می‌دارم، پس حضرت فرمود: «أَعْلَمْتَهُ» «آیا به او گفته‌ای که دوستش داری؟» (آن شخص) گفت: نه، حضرت پیامبر ﷺ فرمود: «أَعْلَمْتَهُ» «او را آگاه کن» پس آن شخص به دنبال مرد مزبور رفت و به او گفت: من ترا به خاطر خدا دوست می‌دارم، پس آن مرد گفت: خداوندی که مرا به خاطر او دوست داری، ترا دوست بدارد.

ب- آنگاه که برادری از برادر خویش جدا می‌شود از او بخواهد که در غیاب وی او را دعا کند.

و این دلیل آنچه «ابوداود و ترمذی» از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت کرده‌اند می‌باشد که فرمود: از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواستم که به حج عمره روم، (حضرت) به من اجازه داد و فرمود: «لَا تَنْسَنَا يَا أُخَيَّ مِنْ دُعَائِكَ» «ای برادر عزیز! ما را از دعای خود بی‌بهره نکن»، پس حضرت پیامبر (در واقع) سخنی را (به من فرمودند) که برای من دنیا را می‌ارزید، در روایت دیگری (حضرت) فرمودند: «أَشْرِكُنَا يَا أُخَيَّ فِي دُعَائِكَ» «ای برادر عزیز! ما را شریک دعای خود قرار بده!».

و مسلم در کتاب خود (صحیح مسلم) آورده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ، إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ: وَلَكَ بِمِثْلٍ». «هر بنده مسلمانی در غیاب برادر خود برای او دعا کند، فرشته می‌گوید: و برای تو است مانند (آنچه برای او دعا کردی)».

ج- هرگاه برادری مسلمان با برادر خود دیدار کند با گشاده‌رویی با او برخورد کند.

و این به دلیل آنچه «مسلم» از ابی‌ذر رضی الله عنه نقل کرده است می‌باشد که فرمود: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلْقٍ» «چیزی از نیکی را کوچک مه شمار و گرچه (آن نیکی این باشد) که با گشاده‌رویی برادرت را ملاقات کنی. یعنی با چهره‌ای خندان و پرمهر (با او دیدار کن) و گرنه به او سلام کن».

د- آنگاه که دو برادر باهم دیدار کنند به یکدیگر دست دهند.

و این بدین دلیل است که «ابوداود» از براء رضی الله عنه نقل کرده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ

يَفْتَرِقَا». «دو مسلمانی که باهم دیدار می‌کنند، پس به یکدیگر دست می‌دهند، پی از اینکه از هم جدا شوند گناهانشان آمرزیده می‌شود».

ه- برادر مسلمانی دیدارهای خود را با برادر خود بیفزاید.

در این مورد «مالک» در کتاب الموطا آورده است که حضرت پیامبر ﷺ فرموده است: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ. وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ. وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ». «خداوند متعال فرمود: محبت من نسبت به کسانی که به خاطر من باهم دوست شدند و به خاطر من باهم نشستند و به خاطر من به دیدار یکدیگر رفتند واجب گشت».

و- هنگام پیش آمدن مناسبات فرد مسلمان به برادر خود تبریک گوید و موجب شادی او گردد.

و این به دلیل آنچه «طبرانی» در کتاب الصغیر از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کرده است می‌باشد که حضرت پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يُحِبُّ لِيَسْرُهُ ذَلِكَ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «هرکس با برادر خود با آنچه که او دوست دارد، ملاقات کند تا او را خوشحال کند، خداوند متعال روز رستاخیز او (شخصی که موجب خوشحالی برادر خود شده است) را خوشحال خواهد کرد».

بهترین آن است که فرد مسلمان در تبریک گفتن به برادر خویش از واژه و عبارت مأثور زیر استفاده نماید:

- هنگامی که خداوند فرزندی به برادر او می‌دهد به او بگوید: «بورك لك بالموهوب وشكرت الواهب ورزقت بره وبلغ أشده»^(۱). «این عطای (الهی) مبارکت باد و از عطادهنده (خدا) تشکر کن و (خداوند) نیکی او را نصیب تو کند و او را بزرگ گرداند».

۱- از سرور ما حسین بن علی رضی الله عنه نقل شده است.

- فرد مسلمان هنگامی که برادر وی از سفر باز می‌گردد به او بگوید: «الحمد لله الذي سلمك، وجمع الشمل والكرمك»^(۱). «ستایش خداوندی را سزا است که تو را سالم نگاه داشت و تو (و اهل تو) را گرد هم آورد و تو را گرامی داشت».
- فرد مسلمان هنگام برگشت برادرش از جهاد به او بگوید: «الحمد لله الذي نصرک، وأعزک وأکرمک»^(۲). «ستایش مخصوص خداوند است که تو را پیروز و نیرومند گرداند و تو را گرامی داشت».
- فرد مسلمان هنگام برگشت برادرش از حج به او بگوید: «قبل الله حجک وغفر ذنبک، وأخلف نفقتک»^(۳). «خداوند زیارت تو را قبول کند و گناهانت را بپامزد، و تو را و نفقت تو را عوض دهد»!
- فرد مسلمان هنگامی که برادرش ازدواج کند به او بگوید: «بارک الله لك وبارک عليك وجمع بینكما فی خیر»^(۴). «مبارکت باد و خدا خیرت دهد و این وصلت شما دوتا موجب خیر و صلاح گردد»!
- و پس از نماز عید به او بگوید: «تقبل الله منا ومنك» «خداوند از ما و شما به پذیرد»!
- فرد مسلمان هنگامی که برادری برای او کار نیکی انجام دهد به او بگوید: «بارک الله لك فی أهلك ومالك وجزاك الله خيراً»^(۱). «بارک الله به تو و بارک الله به اهل و عیال و مالت و خداوند پاداش نیک به تو دهد».

۱- از سلف (پیشینیان) روایت شده است.

۲- مسلم و نسائی آن را از عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند.

۳- ابن السلمی آن را از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است.

۴- ابوداود و مسلم آن را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

ز- هر مسلمانی اگر بتواند، در مناجات مخصوص به برادر خود هدیه‌ای تقدیم نماید.

در این مورد دیلمی از انس روایت کرده است: «علیکم بالهدایا فإنها تورث المودة وتذهب الضغائن». «بردادن هدیه مواظبت کنید، زیرا آن موجب محبت می‌گردد و کدورتها را برطرف می‌سازد».

و «طبرانی» از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: «تهادوا تحابُّوا»، «به یکدیگر هدیه دهید (تا) یکدیگر را دوست بدارید».

ح- انسان مسلم در رفع نیاز برادر خود از هیچ کوشش فروگذار نباشد.

مسلم در این مورد از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسِّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ». «هرکس موجب رفع اندوه و سختی فرد مؤمن در دنیا گردد، خداوند یکی از سختی‌های روز قیامت را از او رفع می‌کند، و هرکس فقیر و درمانده‌ای را یاری کند خداوند موجبات رفاه او را در دنیا و آخرت فراهم می‌سازد و هرکس آبروی فرد مسلمانی را حفظ کند خداوند در دنیا و آخرت آبروی وی را حفظ می‌کند و مادامی که هر بنده (خدا) به برادر خود یاری کند خداوند به او یاری می‌کند».

ط- سرانجام، فرد مسلمان باید تمام حقوق برادری را برای برادر ادا کند.

یعنی هنگام بیماریش به عیادتش برود، و هرگاه او را (برای کار خیر) دعوت کند، دعوتش را بپذیرد و هرگاه عطسه کند به او (یرحمکم الله) بگوید، و هرگاه مورد ستم قرار گیرد او را یازی دهد. مشروح آن به بحث «حقوق برادری» موکول می‌گردد.

برادران عزیز! آنچه مورد اتفاق نظر همه می باشد این است که اگر فرد مسلمان به برادر خود خبر دهد که او را دوست می دارد و اگر برادر او بداند که او در غیاب برادر خود برای او دعا می کند و اگر فرد مسلمان با چهره باز با برادر خود دیدار کند و مبادرت به دست دادن به او نماید و اگر در مناجات به او تبریک گوید و هدیه ای به او تقدیم کند و اگر هرچند یکبار به دیدارش بشتابد، و اگر اهمیت بسیار به رفع نیازهای او دهد و از لحاظ وجدانی در سرد و گرم روزگار با او شریک باشد، پیوند دوستی محکم می گردد و ریشه های محبت میان آنان ژرف تر می گردد و برادری اسلامی استوارتر می شود و روز به روز این پیوند محکم تر می گردد!

درست است که آنچه در مورد ریشه دار کردن برادری گفته شود مندوب و مستحب است اما آن مورد در حق دو فرد که در راه خدا عقد اخوت بسته اند، حتمی و لازم می باشد، زیرا همچنانکه می گویند: «آنچه از خاصه خواسته می شود، از عامه خواسته نمی شود». بدون شک دو فردی که در راه خدا و بر حسب دستور اسلام عقد اخوت می بندند، برای دیگران سرمشق و الگوی خیر و هدایت می شوند و بر حسب هدایت آنان مردم رهنمون می گردند و عموم مردم آنان را به چشم اسوه می نگرند.

حقوق برادری در راه خدا

از نظر دین مبین اسلام حقوق برادری بر دو نوع است:

الف- حقوق عام.

ب- حقوق خاص.

الف- حقوق عام

حقوق عام موارد زیر را در بردارد:

- ۱- سلام کردن. ۲- جواب دادن سلام. ۳- عیادت از بیماران. ۴- مشایعت جنازه‌ها. ۵- پذیرفتن دعوت^(۱). ۶- گفتن یرحمکم الله به عطسه‌کننده. ۷- اگر برادری نسبت به انجام دادن کاری قسم خورد، قسم او را (حرف او را) زمین نیندازد.
 - ۸- یار و مددکار مظلومین باشد. ۹- اهتمام ورزیدن به (منصوح له). ۱۰- دلداری دادن به مصیبت‌زده. ۱۱- یاری کردن به درمانده. ۱۲- چشم‌پوشی از عیوب دیگران. ۱۳- دوری از آزار و اذیت دیگران، یعنی دوری از حسد، کینه، ستم، تحقیر.
- علاوه بر موارد فوق باید دیگر حقوق برادری لازم و اصول اجتماعی ضروری مراعات گردد.

آنچه ذکر گردید به استناد احادیث زیر است:

۱- مانند دعوت به مناسبات شادی بخشی و یا صرف غذای عروسی.

* مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَأَنْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَسَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدُّهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ». «حق (فرد) مسلمان بر مسلمان (دیگر) شش (حق) است: آنگاه که به او برخورد کند به او سلام نماید، آنگاه که او را دعوت نماید دعوتش را بپذیرد، آنگاه که از او درخواست نصیحت (و راهنمایی) کند از او دریغ ننماید، و آنگاه که عطسه کند و حمد خدا (بر آن) کند، برای او طلب رحمت کند، آنگاه که بیمار شود به عیادتش برود و آنگاه که بمیرد او را مشایعه کند».

و شیخین از براء بن عازب رضی الله عنه آورده اند که گفت: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَبْعٍ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَكَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ». «پیامبر ما را به (انجام دادن) هفت (امر) دستور داد و ما را از هفت (امر دیگر) برحذر داشت: به ما عیادت از بیمار، مشایعت جنازه، دعا برای عطسه کننده، نشکستن سوگند قسم خورده، یاری دادن به ستم دیده، و سلام کردن...».

* و «مسلم» از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ». «هرکس (فرد) مؤمن را دلداری دهد و غم او را رفع می نماید، و هرکس به درمانده ای یاری کند و گره کارش را باز نماید خداوند در دنیا و آخرت کارش را آسان می کند و هرکس (عیب فرد) مسلمانی را بپوشاند خداوند در دنیا و آخرت (عیب) او را می پوشاند و خداوند بنده خود را یاری می کند تا زمانی که او برادر خود را یاری نماید».

* «بخاری» از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمْ. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هَهُنَا، التَّقْوَى هَهُنَا» وَنُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ «يَحْسِبُ امْرِيءٌ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَعَرَضُهُ، وَمَالُهُ». [لفظ این حدیث را امام احمد در مسند خود روایت کرده است]. «از گمان (بد) پرهیزید! زیرا گمان، دروغ‌ترین سخن است، و عیوب و مسایل پوشیده‌ی دیگران را دنبال نکنید و جاسوسی و تجسس ننمایید و با دیگران رقابت نکنید و نسبت به همدیگر حسد نورزید و کینه نداشته باشید، و از همدیگر نترسید و به هم پشت ننمایید، و ای بندگان خدا! برادران هم باشید چنان که خدا به شما فرمان داده است. مسلمان برادر مسلمان است، و بر او ظلم نمی‌کند و (در هنگام مقابله با دشمن) ترک یاری اش نکرده و توهینش نمی‌نماید، تقوا این‌جاست! تقوا این‌جاست! و به سینه‌ی خود اشاره نمود، برای شخص مسلمان همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند؛ تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونس، آبرویش و مالش».

ب- حقوق خاص

این حقوق ارزشمندتر و بزرگتر و مهمتر از حقوق عام است، زیرا حقوق خاص بر انتخاب برگزیدگان خالص از برادران مؤمن و نسل مسلمان استوار است. فرد مسلمان بهترین برگزیدگان را برای خود انتخاب می‌کند تا در امور زندگی یار و مددکار او، و در سختی پشتیبان او، رازدار او و مرجع مشورت او و نصیحت‌کنندگان او و تسلیت‌گویان و انبازان وی در شادی باشند.

بنابراین، باید فرد مسلمان مهم‌ترین بندها و آشکارترین وسایل حقوق خاص را بشناسد تا آن را به نحو احسن ادا کند:

۱- آنچه از حقوق عام ذکر شد زمینه‌ساز حقوق خاص به حساب می‌آید.

بدین جهت بر فرد مسلمان واجب می‌گردد که نسبت به دوستان و برادرانی که برمی‌گزینند در هرکجا که باشند حقوق عام را رعایت نماید، پس جواب سلام آنان را بدهد، هنگام بیماری به عیادتشان برود، هنگام مرگ به مشایعت جنازه برود، دعوت آنان را بپذیرد و هنگام عطسه‌کردن یکی از آنان برای او طلب رحمت کند و اگر قسم خوردند قسم آنان را نشکنند، و هنگامی که مورد ستم قرار قرار می‌گیرند به آنان یاری دهد، و آنگاه که از او طلب راهنمایی و نصیحت کنند، آنان را نصیحت نماید. و هنگامی که برای آنان مشکلی پیش آید برای حل مشکلشان تلاش کند، و به مستمندان آنان یاری دهد، و اگر یکی از آنان مرتکب خطایی شد از آن چشم‌پوشی نماید و از هر آنچه به مال، نفس، آبرو و کرامت آنان لطمه می‌زند دوری کند.

۲- مجاز بودن خوردن غذا از خانه دوست بدون اطلاع و یا کسب اجازه او.

خداوند تبارک و تعالی در سوره نور فرموده است:

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ ... أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا﴾
[النور: ۶۱].

«بر کور و لنگ و بیمار و برخورد شما گناهی نیست که در خانه‌های (فرزندان) خودتان یا پدران و یا خانه‌های دوستانتان غذا بخورید، همچنین بر شا گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی و یا جداگانه خوراک تناول نمایید».

دانشمندان در مورد این فرموده خدای متعال: ﴿وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ﴾ آورده‌اند: (این اجازه برای مردم نیست که از خانه‌های خود بخورند، بلکه تأکیدی است برای آنان که خوردنشان در خانه‌های خویشان یا

دوستانشان مانند خوردنشان در خانه‌هایشان است، و اگر به جز این می‌بود، اصلاً نیازی به اجازه دادن به مردم نیست که در خانه‌های خود بخورند^(۱).

پس بنابر مفهوم این آیه دوست اجازه دارد، همانطور که از غذای خانه خود می‌خورد از غذای دوست و رفیق خود بخورد.

آنچه دعوی بالا را تأیید می‌کند، رویدادها و مثال‌هایی است که امام قرطبی رحمته در تفسیر این آیه ﴿أَوْ صَدِيقِكُمْ﴾ آورده است.

* محمد بن ثور از معمر نقل کرده است که: (به خانه قتاده وارد شدم، پس چشمم به رطبهایی خورد پس شروع کردم به خوردن آن، قتاده) گفت: این چیست؟ گفتم: در خانه‌ات چند دانه رطب دیدم پس آن را خوردم، (او) گفت: آفرین بر تو! خداوند متعال فرموده است: ﴿أَوْ صَدِيقِكُمْ﴾

* و معمر گفت: به قتاده گفتم: اجازه می‌دهی از این خمره آب بخورم؟ (او) گفت: تو دوست من می‌باشی، نیازی به اجازه‌خواستن نیست.

* حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به باغ ابوطلحه که به (بیرحاء) معروف بود وارد می‌شد، از آب گوارای آن بدون اجازه او می‌نوشید.

۳- حرام بودن عدم دیدار برادر بیشتر از سه روز، اگر این دوری به خاطر مسایل شخصی باشد.

به دلیل آنچه «شیخین» از ابویوب رضی الله عنه روایت نموده‌اند که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ (۲). يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ». «برای (فرد) مسلمان

۱- ر. ک. المودودی، ابوالاعلی، تفسیر سوره نور.

۲- این مدت کافی است که او سر عقل بیاید و به راه درست خود بازگردد، اما اگر این مدت بیشتر گشت هر دوی آن دو با این کار خود مرتکب گناه می‌شوند.

جایز نیست که بیشتر از سه شب از برادر خود دوری کند، (یعنی با یکدیگر برخورد کنند و از همدیگر روی گردانند، و بهترین آن دوکسی است که سلام کردن (به دیگری) را آغاز می‌کند). اما اگر این جفا به خاطر مسایل دینی باشد در آن صورت اگر از سه روز بیشتر گردید، اشکالی ندارد.

اما ابودرداء رضی الله عنه چنین می‌گوید که برادر خود را ترک نکنی، گرچه دگرگونی در او حاصل شد و نسبت به وضع پیشین خود دچار تغییر گشت، زیرا (ممکن است) یکبار لغزش کند و بعداً درست شود.

ابراهیم النخعی با این سخنان خود: (هنگامی که برادرت مرتکب گناه می‌شود از او دوری نکن، زیرا او که امروز مرتکب گناه شد، فردا آن را تکرار نمی‌کند)، نقطه نظر ابودرداء را تأیید می‌کند.

امام غزالی نیز همان نظر او درء و ابراهیم النخعی رضی الله عنه را تأیید می‌کند، وی می‌گوید: «اگر ما ارتباط خود را با برادر مان قطع کنیم، با این کار خود فرصت بازگرداندن وی را به راه درست از دست می‌دهیم، زیرا او ما را ذخیره‌ای برای روزی که در آن به خاک بیفتد در نظر می‌گرفت تا او را بلند کنیم و یا ما را ذخیره‌ای برای روزی که در آن لغزش کند می‌دانست، تا او را به راه صواب بیاوریم». امام غزالی رحمته الله اشاره نموده است: «که برادر باید به برادر تنگدست خود یاری نماید، و فقر دین سخت‌تر است از فقر ثروت، پس یاری کردن به او هنگامی که از لحاظ دینی فقیر است اولاتر می‌باشد». بدون شک این نظر صحابی جلیل القدر (ابودرداء) و ابراهیم النخعی تابعی و حجت‌الاسلام امام غزالی حمل بر این است که با عدم دوری از برادر مسلمان خود هنگامی که مرتکب خطایی شود، امید به اصلاح وی هست و چه بسا اگر او را در آغوش گیریم و وی را نصیحت کنیم از ارتکاب گناه خودداری کند، اما اگر بر ارتکاب گناه مصمم ماند و بی‌باک اقدام به معصیت نمود و نصیحت و یادآوری سودی نداشت، دوری از او - در حالی که بر این وضع است - از محکم‌ترین پیوندهای ایمان است.

۴- تأثیر و تأثر در تمام امور و همه اوضاع با برادران.

به دلیل این سخنان حضرت پیامبر ﷺ: مثل مؤمنان در محبت و مهربانی و تمایل آنان به یکدیگر بسان یک بدن است، آنگاه که اندامی از آن بدرد آید، برای سایر (اندام) بدن با بی‌خوابی و تب‌قراری نمی‌ماند^(۱). و به دلیل این فرموده آن حضرت: کسی از شما با ایمان نمی‌گردد مگر اینکه آنچه را که برای خود دوست می‌دارد برای برادر خود دوست داشته باشد^(۲). این کنش و واکنش از لحاظ ایثار مال، و رفع نیازها و در کنار او ایستادن در سختی‌ها باید به اوج خود برسد.

ایثار مال برای برادر به دلیل این فرموده خداوند متعال است: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹]. «و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند».

اما رفع نیازهای برادر به دلیل این فرموده حضرت پیامبر ﷺ صورت می‌گیرد: و خداوند یار و مددکار بنده (خویش) است، تا زمانی که او (بنده) یار و مددکار برادر خود می‌باشد.

اما در کنار او بودن هنگام سختی‌ها. بنابراین، فرموده حضرت پیامبر ﷺ است: هرکس مشکلی از مشکلات شخص مؤمن را برطرف کند خداوند مشکلی از مشکلات وی را در روز قیامت برطرف می‌کند.

و اینک نمونه‌های از تأثیر و تأثر برادران مؤمن در رابطه با ایثار مال و رفع نیازها و مشارکت وجدانی آنان در سختی‌ها:

فتح موصلی به خانه یکی از برادران خود رفت، برادر وی در خانه نبود، فتح به اهل خانه دوست خود دستور داد که صندوق مال او را بیاورند، پس از اینکه صندوق

۱- شیخین آن را روایت کرده‌اند.

۲- شیخین آن را روایت کرده‌اند.

را آوردند وی آن را باز کرده آنچه بدان نیاز داشت برداشت، پس از آنکه هنگام بازگشت دوست فتح به خانه کنیش جریان را برایش بازگو کرد، دوست فتح (صاحب خانه) به کنیز گفت: اگر آنچه را که تو گفתי راست باشد، تو را در راه خدا آزاد می‌کنم، این کار صاحب خانه به خاطر خوشحالی از عمل فتح بود.

«علی بن حسین» علیه السلام به مردی گفت: آیا کسی از شما دستش را به جیب برادر خود می‌برد و از آن آنچه را که می‌خواهد بدون اجازه وی برمی‌دارد؟ مرد گفت: نه (علی) فرمود: شما برادران من نیستید.

یکی از بزرگان گفته است: اگر تو از برادرت مالی خواستی پس او گفت: آن را برای چه می‌خواهی؟ با این سخن وی حق برادری را نادیده گرفته است.

وام بسیاری بر گردن مسروق بود و برادرش خیشمه نیز مقروض بود، مسروق بدون اطلاع خیشمه وام او را پرداخت کرد و خیشمه نیز همین کار را کرد.

ابن شبرمه حاجت بزرگ یکی از برادرانش را رفع نمود، بدین خاطر برادرش هدیه‌ای برای وی آورد، ابن شبرمه گفت: این چیست؟ برادرش گفت: این به خاطر نیکی که در حقم کردی، است.

ابن شبرمه گفت: خداوند تو را ببخشد! مالت را بردار، اگر تو از برادرات بخواهی که نیابت را برآورد و او برای رفع آن به خود زحمت ندهد و اقدام نکند، وضوء نماز را بگیر و چهار بار بر او تکبیر گو و او را مرده به حساب بیاور!!

آمده است که یکی از خلفا دستور داد که سه نفر از نیکوکاران را گردن زنند، یکی از آن سه تن: ابوحسین نوری بود، نامبرده پیش رفت تا نخستین کسی باشد از آن سه تن که گردنش را بزنند، خلیفه از این کار وی در شگفت ماند و از او جویای سبب این کار شد، ابوالحسین گفت: دوست دارم در این لحاظ جانم را ایثار برادران خود کنم، این اقدام وی موجب رهایی همه آنان گشت.

برادر عزیز! از این نمونه‌ها درک می‌کنیم که برادری در راه خدا کاری دو طرفه، و ایثاری بی‌مانند، و همیاری صادقانه و وجدانی و محبت قلبی خالصانه، و زیان برادر به خاطر سود دوست، و سختی کشیدن به خاطر در رفاه قراردادن دوست است. و شاعر چه نیکو سروده است.

برادر راستین تو آن است که در کنار تو است - و کسی است که به خود زیان می‌رساند تا به تو سود دهد.

و کسی است که در سختی‌ها زمانه پشتیبان تو است، به خود زیان می‌رساند تا به تو سود دهد^(۱).

۵- چشم‌پوشی از لغزش‌ها و پوشاندن عیب‌های دیگران و دوری از غیبت. به دلیل آنچه «مسلم» از ابوهریره رضی الله عنه آورده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا، إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «هر بنده‌ای (عیب) بنده دیگر را بپوشاند خداوند روز قیامت عیب او را می‌پوشاند». و به روایتی: «وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، «هرکس (عیب) مسلمانی را بپوشاند خداوند در دنیا و آخرت (عیب) او را می‌پوشاند» و «مسلم» از ابوهریره روایت کرده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَتَدْرُونَ مَا الْغِيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ، قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبَتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَهُ»^(۲). «آیا می‌دانید غیبت چیست؟ گفتند: خداوند و پیامبرش می‌دانند، (حضرت)

وَمِنْ	يُضِرُّ	نَفْسَهُ	لِيَنْفَعَكَ	إِنْ أَخَاكَ الصَّدَقَ مِنْ كَانَ مَعَكَ
وَمِنْ	إِذَا رَيْبَ الزَّمَانِ	صَدَعَكَ	شَتَّ	فِيكَ
	شَمْلَهُ	لِيَجْمَعَكَ		

فرمود: آنچه را که برادرت دوست نداشته باشد و آن را در حق او بگویی (غیبت است)، گفته شد: اگر آنچه می‌گویم در او باشد چه؟ (حضرت) فرمود: اگر آنچه می‌گویی در او باشد در این صورت غیبت کردی، و اگر آنچه را که می‌گویی در او نباشد در این صورت بزرگترین دروغ را به او بستی».

از احادیث فوق روشن می‌گردد که برای شخص مسلمان جایز نیست راز برادر خود را برملا سازد و حتی جایز نیست او را به اسمی که از آن کراهت دارد صدا زند و عیش را آشکار سازد و در غیاب او صفات زشتی در مورد او ذکر کند، پس اگر مسلمان از لغزش برادر خود باخبر شد آن را فاش نکند و نزد مردم در مورد آن سخن نگوید، بلکه بر او واجب است که در خلوت او را برحسب حاجت نصیحت کند، زیرا نصیحت کردن کسی در میان مردم، و برشمردن عیب‌های کسی در ملا عام یک نوع توییح و آبروریزی کسی است که به او نصیحت می‌شود. خداوند رحم کند آن کسی را که دوییت زیر را سروده است: هنگامی که تنها هستم مرا نصیحت کن و در جمع مردم از نصیحت کردن من خودداری نما، زیرا نصیحت کردن میان مردم یک نوع توییح می‌باشد که دوست ندارم آن را بشنوم^(۱).

بدون شک نصیحت اگر در راه خدا باشد، دور از دید دیگران صورت می‌گیرد: در این صورت برادر نصیحت‌شونده نصیحت را آویزه‌گوش دل قرار می‌دهد، مخصوصاً که او این فرموده خداوند متعال را می‌خواند: ﴿وَالْعَصْرِ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۝﴾ [العصر: ۱-۳]. «سوگند به زمان، انسان‌ها همه زیان‌مندند، مگر کسانی که

ایمان بیاورند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، و همدیگر را به تمسک به حق سفارش می‌کنند و یکدیگر را به شکیبائی توصیه می‌نمایند».

با توجه به حدیث گذشته «الَّذِينَ التَّصِيحَةُ». شخص مؤمن نباید از نصیحت ناراحت شود و خداوند متعال از حضرت عمر رضی الله عنه خشنود باشد، آنگاه که فرمود: «خداوند آن شخصی را که عیب‌هایم را به من هدیه می‌کند (می‌نمایاند) رحمت کند».

شخص مؤمن با شرح صدر، رضایت‌خاطر و دلی لبریز از آرامش نصیحت را بپذیرد، زیرا برادرش با نصیحت‌کردنش قصد خوارکردن او را ندارد و تنها منظور وی از نصیحت، دورکردن وی از معصیتی است که مرتکب آن شده است و برحذر داشتن وی از افتادن در شری است که بر سر راهش می‌باشد و این همه به خاطر مهر و محبت به او و وفاداری به برادریش است.

ما باید بدانیم که هر قدر از لحاظ صلاح و تقوی مرتبه انسان والا باشد به خاطر اینکه او یک انسان است. بنابراین، جایز الخطا است و دچار لغزش می‌گردد و دوباره به راه راست هدایت می‌شود، اما نباید از یاد برد که شخص مؤمن هنگامی که دچار وسوسه شیطانی شود، هوشیار می‌شود پس او بصیرت دارد و آنگاه که خطایی از او سر بزند زود توبه می‌کند. بنابراین، او از بندگان مخلص خدا است، و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را تصدیق کرد: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ». «همه افراد بشر جایز الخطا می‌باشند و بهترین خطاکنندگان توبه‌کنندگان می‌باشند».

و باید ما همچنین بدانیم که بخشودن از خصلت‌های مردان بزرگ است و مهربانی از صفات مؤمنان است، خداوند فرموده است: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [الشوری: ۴۰]. «اگر کسی گذشت کند و صلح و صفا براه اندازد، پاداش چنین کسی با خداست. خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد».

و همچنین فرموده است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]. «محمد فرستاده خداست، و کسی که با او هستند در برابر

کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند». همچنین خداوند فرموده است: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴]. «خداوند جمعیتی را خواهد آورد که دوست‌شان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند، نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند».

برادر مسلمان! اگر تو بدی برادرت را عفو نکنی، آیا تو بزرگواری؟ و اگر از لغزش دوست چشم‌پوشی آیا تو مهربانی؟ و چگونه در برابر مؤمن شکسته‌نفسی می‌کنی؟ اگر بر اشتباهش بردباری نکنی و اشتباهش را اصلاح نکنی، اگر عیب‌های کسی قابل شمارش باشد این خود نشانه بزرگی آن مرد است!!

و خداوند آن کس را خیر دهد که ابیات زیر را سروده است:

اگر در تمام مسائل دوست را سرزنش کنی، هیچ کس نمی‌ماند که او را سرزنش نکند. پس به تنهایی زندگی کن یا با برادرت ارتباط برقرار کن، زیرا او گاهی مرتکب گناه می‌شود و گاهی از آن دوری می‌کند.

اگر تو بارها آب پر خار و گرد و غبار ننوشی تشنه می‌شوی و کدام انسان است که آب‌شخور او زلال باشد.

و چه کسی است که تمام خصلت‌های او پسندیده باشد، و این بزرگی برای آدمی کافی است که عیب‌های او در حد شمارش باشد^(۱).

صدقك لم تلق الذي لا تعاتبه
مقارف ذنب تارة ومجانبه
ظمئت وأي الناس تصفو مشاربہ
كفى المرأ نبلا أن تعد معايبه

إذا كنت في كل الأمور معاتباً
فعلش واحداً أوصل أخاك فإنه
إذا أنت لم تشرب مراراً على القذى
ومن ذا الذي ترضى سجاياه كلها

گفتنی است که چشم‌پوشی از لغزش برادر و گذشت از اشتباه دوست مانع نصیحت کردن او در خلوت نمی‌شود و واجب امر به معروف و نهی از منکر، آنگاه که برادر مرتکب گناه می‌شود رفع نمی‌گردد، زیرا هیچ چیز و برکتی در عقد اخوت نیست، اگر کسانی که این عقیده را بسته‌اند یکدیگر را نصیحت نکنند و در این صورت نزد خداوند نیز هیچ ارزشی نخواهند داشت و در میزان شریعت نیز اگر بر سر امر به معروف و نهی از منکر برادرنده نباشند، از هیچ اعتباری برخوردار نیستند، چون دین اسلام نصیحت متقابل در راه خدا را پایه شریعت به شمار می‌آورد و سفارش کردن یکدیگر به راه حق را از مستلزمات ایمان و امر به معروف و نهی از منکر را از تعلیمات اسلام می‌داند.

خداوند متعال از زبان داود و عیسی کسانی را از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند لعنت کرده است، زیرا آنان یکدیگر را به راه حق سفارش نکرده و برای تقرب به خدا یکدیگر را نصیحت ننموده‌اند، و یکدیگر را از ارتکاب گناه نهی نمی‌کرده‌اند. خداوند متعال فرموده است: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۷۹]. «کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و (در ظلم و فساد) از حد می‌گذشتند».

برادران ایمانی! آنچه گذشت حقوق برادری در راه خدا و وظیفه مسلمان در باره برادران مسلمان خود بود، و دانستید که بخشی از آن حقوق، حقوق عام بود که هر فرد مسلمان را که به خدا به عنوان پروردگار خود و به اسلام به عنوان دین خود و به قرآن کریم به عنوان امام خود و به محمد ﷺ به عنوان پیامبر و فرستاده ایمان داشته باشد را در بر می‌گیرد، مخصوصاً اگر آن برادر همسایه او و در کوی او سکونت داشته

باشد و یا همکار وی در کارگاه باشد و یا از بستگان و خویشان نسبی^(۱) یا سببی وی باشد، پس همچنانکه گذشت حق مسلمان بر برادر مسلمان وی است که در راه به او سلام کند و اگر بیمار شد به عیادتش رود، و هنگام مرگ جنازه‌اش را مشایعه کند و دعوت وی را بپذیرد، و اگر عطسه کرد برای او طلب رحمت کند و قسمش را نشکند و هنگامی که به او ظلم می‌کنند او را یاری دهد و اگر از راه راست منصرف شد او را نصیحت کند و مشکل او را حل نماید و اگر دست تنگ شد به او وام دهد و اگر مرتکب خطا شد عیب او را بپوشاند.

همچنین دانستید که بخشی از حقوق، حقوق خاص است که برادری را شامل می‌شود که به خاطر خدا او را دوست می‌دارید و شامل دوستی می‌شود که او را برای خودتان برگزیده‌اید و همچنین شامل داعیانی می‌شود که برای تعالی دین با آنان کار می‌کنید، و تمام این‌ها از حقوق برادری واجب که آن را به تفصیل و به طور مشروح ذکر کردیم برخوردارند.

برادران مسلمان دیدید که مجازبودن خوردن غذا از خانه دوست بدون اینکه او اطلاع داشته باشد یا اجازه تناول آن را داده باشد، از این حقوق است و حرام بودن روی گرداندن و دوری از همدیگر در مدتی بیشتر از سه روز از این حقوق است. تعامل و رفتار خوب با برادران در تمام کارها و اوضاع مختلف نیز از این حقوق است. حفظ آبروی برادر مسلمان وعدم غیبت وی و چشم‌پوشی از اشتباهات وی، به علاوه حقوق عام که از اصول اولیه حقوق خاص برادری است، همه و همه از جمله این حقوق است.

۱- خویشاوندی نسبی والدین، برادران، خواهران و عموها را شامل می‌شود، حقوق آنان در شرع بس عظیم است و از حقوقی که ذکر شد بزرگ‌تر است که مجال پرداختن به آن در اینجا نیست.

بدون شک جامعهٔ مسلمان هنگامی که این معانی یعنی تعهد نسبت به حقوق دیگران در آن تجلی یابد و میان آحاد این جامعه تعالیم شرع در احساسات مسؤولین ریشه دواند، چنین جامعه‌ای قدرتمند، متحد، مهربان و دلسوز خواهد بود. در هیچ اوضاع و احوالی امکان ندارد که متزلزل و سست بنیان گردد و خود را تسلیم دشمنان کند و یا خود را در برابر رویدادهای روزگار بیازد.

- دروغا - از لحاظ عملی می‌بینیم که بسیاری از این حقوق در جامعه اسلامی تحقق نیافته است و در میان جامعه ریشه ندوانیده است، بلکه می‌بینیم خصلت‌هایی همچون خودپسندی و منفعت‌طلبی و آز و حسد و تکبر در افراد کوچک و بزرگ، پیر و جوان، زنان و مردان و عوام و خواص جامعه ریشه دوانیده است، و این همه به خاطر انحراف بیشتر مسلمانان از تربیت متری اسلامی و دوری آنان از تعالیم حیات بخش قرآن است، اما به حمد خدا - در افق‌های دور پیشگامان اسلام از نسل مسلمانان به چشم می‌خورند و اینجا و آنجا به حرکت درمی‌آیند و از جامعه اسلامی در جاهای مختلف سر از زیر خاک بیرون می‌آورند و به جامعه خود بهترین الگو اخلاق نیکو و رفتار خداپسندانه، و سرمشقی خوب در دوستی و برادریشان ارائه می‌دهند.

ان شاء الله به وسیلهٔ بازوان پر قدرت این پاک‌بازان پیروزی اسلام تحقق می‌یابد و به فضل برادری و پیوندهای محکم آنان دولت متحد همه مسلمانان پایه‌گذاری می‌شود، و از تو می‌پرسند که چه وقت آن (صورت می‌پذیرد)؟ پس بگو شاید (تحقق) آن نزدیک باشد.

۶- نمونه‌هایی از تاریخ در رابطه با حقوق برادری

از دستاوردهای این حقوق برادری که دین مبین اسلام آن را پایه‌گذاری نموده اینست که افراد جامعه اسلامی در طول تاریخ و در روزگاران مختلف به نحو احسن با یکدیگر تعامل داشته‌اند، رفتار آنان از نیکوترین رفتارهایی است که جوامع بشری در تاریخ پر نشیب و فراز خود داشته است، از جمله این تعامل تکلف اجتماعی،

ایثار مهر و محبت، همکاری و بخشش است. پس اکنون به این نمونه‌های همیشه جاوید که تاریخ آن‌ها را برای ما حفظ نموده است توجه کنید.

در زمینه تکفل اجتماعی و مرحمت:

* محمد پسر اسحاق گفت: مردمانی در مدینه زندگی می‌کردند و نمی‌دانستند اسباب زندگی آنان از کجا تأمین می‌شود و چه کسی به آنان (آنچه را که نیاز دارند) می‌دهد؛ هنگامی که حضرت زین العابدین بن حسین علیه السلام دار فانی را وداع گفت اسباب زندگی خود را از دست دادند و دانستند او بوده است که شب هنگام با دستی پر به نزد آنان می‌آمد، پس هنگامی که به جوار پروردگار خود شتافت بر شانه‌ها و پشت او آثار حمل کیسه‌ها را به خانه بیوه‌ها و یتیمان مشاهده کردند.

* لیث پسر سعید سالانه مقدار بسیاری غله که بهای آن هفتاد هزار دینار بود به دست می‌آورد و تمام آن را صدقه می‌داد تا آن حد که می‌گویند هیچ وقت زکات بر وی واجب نشد، نامبرده روزی یک خانه در مزایده علنی خرید، نماینده او برای تحویل گرفتن خانه بدانجا رفت، چند یتیم و کودکانی خردسال در خانه دید، آنان او را به خدا قسم دادند که خانه را برای آنان بگذارد، هنگامی که این خبر به لیث رسید کسی را نزد آنان فرستاد تا به آنان خبر دهد که خانه از آن شماست. به علاوه نیازمندی‌های روزانه شما.

* عبدالله پسر مبارک امام بزرگ و محدث نامدار صدقات بسیاری می‌داد و در هر سال صدقات وی به بیشتر از صد هزار دینار می‌رسید؛ یکبار با دوستان خود به قصد حج به سوی مکه روانه شد، از بعضی شهرها گذشت. در راه پرنده‌ای مرد، وی دستور داد که پرنده مرده را به محل زباله بیندازند، یاران وی پیشا پیش وی حرکت کردند و او از آنان باز ماند. هنگامی که از محل زباله عبور کرد ناگهان دید که یک کنیز از خانه‌ای نزدیک زباله خارج شد و آن پرنده مرده را برد، عبدالله بن مبارک از کنیز

علت این کار را جویا شد، کنیز به او پاسخ داد که او و برادرش تنگدست می‌باشند و هیچ کس از وضع آنان اطلاع ندارد. عبدالله به نماینده خود گفت: چقدر پول به همراه دارید؟ نماینده وی گفت: هزار دینار. عبدالله به او گفت: از آن مقدار بیست دینار که تا (مرو) ما را کافی است، بردار و مابقی را به کنیز بده، زیرا این کار از حج ما در امسال پراجتر است (اجرش بیشتر است). سپس عبدالله بازگشت و به حج رفت!!

در زمینه ایثار و همکاری:

* غزالی در کتاب احیاء علوم الدین آورده است که عبدالله پسر عمر رضی الله عنه گفته است: گله گوسفندی به عنوان هدیه به یکی از یاران حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کردند، آن (صحابی) فرمود: فلانی از من نیازمندتر است، بدین جهت گله گوسفند را برای همان شخص فرستاد، او نیز برای یکی دیگر فرستاد، زیرا فکر می‌کرد که از او نیازمندتر است. و بدین شکل این گله گوسفند از طرف یکی به دیگری هدیه می‌شد، تا سرانجام و پس از هدیه شدن به هفت نفر به صحابی اول رسید.

* «حاکم» در کتاب المستدری روایت کرده است که معاویه بن سفیان رضی الله عنه هشتاد هزار درهم برای حضرت عایشه رضی الله عنها فرستاد، عایشه در آن وقت روزه دار بود و جامه‌ای کهنه برتن داشت، فوری این مقدار مال را میان فقرا و نیازمندان تقسیم کرد و حتی یک درهم از آن را باقی نگذاشت، خدمتکارش به او عرض کرد: ای ام المؤمنین! نمی‌توانستی با یک درهم آن مقدار گوشت برای ما بخری؟ که با آن افطار کنی، عایشه فرمود: دختر عزیزم! اگر به یادم می‌انداختی آن کار را می‌کردم.

پس او با این کار خود دیگران را بر خود ترجیح داد و به خاطر خوشبخت کردن جامعه اسلامی خود را فراموش کرد.

* آنچه العدوی ذکر کرده است - همانطور که قرطبن نقل می‌کند - یکی از شگفتی‌های ایثار است (العدوی) گفت: روز جنگ یرموک برای جستجوی یکی از

پسر عموهایم رفتیم و مقداری آب با خود بردم، من با خود می‌گفتم که اگر او را پیدا کنم، و رمقی در او باشد به او آب می‌دهم، من او را پیدا کردم (به او) گفتم: آب می‌خواهی؟ (پسر عمویم) با سر اشاره نمود: بلی، ناگهان صدای ناله مردی را (شنیدیم)، پسر عمویم با سربه من اشاره کرد که به سراغش برو (من رفتم دیدم) که هشام پسر عاص است، به او گفتم: به تو آب بدهم؟ با زبان اشاره گفت: آری، (در این هنگام) او صدای شخص دیگری را شنید که آه... آه... می‌کند، بدین خاطر هشام اشاره نمود که به سراغ او برو آنگاه که (رسیدم) او مرده بود، به سوی هشام بازگشتم او (نیز) مرده بود. بنابراین، به سوی پسر عمویم بازگشتم او (هم) مرده بود، هیچکدام از آنان آب را نخورد و برادر دیگر خود را بر خویش ترجیح داد:

در زمینه بردباری و عفو:

* در اسباب نزول (آیات) آمده است که یکی از خویشاوندان ابوبکر رضی الله عنه به نام «مسطح» با آنچه ابوبکر رضی الله عنه از صدقه و خیرات به او می‌داد، زندگی می‌کرد. هنگامی که منافقین مسأله افک و تهمت را اشاعه دادند مسطح از وارد شدن به مسأله تهمت زدن به حضرت عایشه رضی الله عنها خودداری نکرد، و با این کار خود حق اسلام و حق خویشاوندی و حق احسان را نادیده گرفت، این عمل وی باعث شد که حضرت ابوبکر رضی الله عنه نسبت به او خشمگین گردد و سوگند یاد کند که از این خویشاوند خود روی گرداند و با وی قطع رابطه نماید، بدین جهت این فرموده خداوند متعال نازل شد: ﴿وَلَا يَأْتَلِ^(۱) أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^(۲)﴾ [النور: ۲۲]. «کسانی که از شما اهل فضیلت و فراغی نعمت اند، نباید سوگند بخورند که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و

مهاجران در راه خدا باز می گیرند، باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست نمی دارید که خداوند شما را پیامرزد؟ و خدا آمرزگار و مهربان است».

پس ابوبکر رضی الله عنه او را عفو کرد و نیکی کردن به او را سر گرفت و گفت: دوست دارم که خداوند مرا ببخشد.

* بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده است که او فرمود: هنگامی که بن حصین آمد نزد برادرزاده خود حر بن قیس اقامت گزید و او از کسانی بود که عمر رضی الله عنه آنان را به خود نزدیک می کرد، زیرا قاریان و مشاورین امیرالمؤمنین یا میانسال و یا جوان بودند.

عینه گفت: برای من اجازه ورود، برای دیدار امیر مؤمنان بخوان، اجازه به او داده شد پس هنگامی که وارد شد گفت: هیئات! ای فرزند خطاب، به خداوند سوگند تو آنچه را که ما سزاوار آنیم به ما نمی دهی و میان ما عادلانه حکم نمی کنی، عمر رضی الله عنه خشمگین شد و خواست او را بزند، حر بن قیس گفت: امیر مؤمنان، خداوند به پیامبر خود می فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. «گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم پوشی کن، این از نادانان است». پس به خداوند قسم! هنگامی که (حر این آیه را) تلاوت کرد، عمر از آن تجاوز نکرد، او به کتاب خداوند متعال بسیار عمل می کرد.

* در مورد حضرت زین العابدین علی بن حسین رضی الله عنه آمده است که او یک بار به مسجد رفت به او ناسزا گفت، غلامان او به سر وقت آن مرد رفتند تا او را بزنند و اذیت کنند، زین العابدین غلامان را از این کار برحذر داشت و به آنان فرمود: دست از سر او بردارید، سپس روی به آن مرد کرد و گفت: ای فلانی! من بدترم از آنچه تو می گویی، و آنچه را که در باره من نمی دانی بیشتر است، از آنچه که در باره من می دانی پس اگر به یادآوری آن نیاز داری برای تو خواهم گفت، با شنیدن این سخنان آن مرد خجل گشت و زین العابدین پیراهن خود را از تن درآورده و به او بخشید و فرمود که هزار درهم به او بدهند، آن مرد رفت و در آن حال گفت: من گواهی

می‌دهم که این جوان فرزند پیامبر ﷺ است.

همچنین در مورد زین العابدین ؑ آمده است که: غلامش با آبریزی سفالین آب برای او می‌ریخت، آبریز بر پای زین العابدین افتاد و شکست و پای وی نیز زخم برداشت، غلام فوری گفت: سرورم خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْكُظُمَيْنِ الْغَيْظِ﴾ «و کسانی که خشم (خود) را فرو می‌برند».

زین العابدین فرمود: من خشمم را فرو بردم، غلام گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ «و عفوکنندگان مردم» زین العابدین فرمود: تو را عفو کردم، غلام گفت: و خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ «و عفوکنندگان مردم». زین العابدین فرمود: تو را عفو کردم، غلام گفت: و خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «خداوند احسان‌کنندگان را دوست می‌دارد». زین العابدین فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم!!

در زمینه محبت و پاسخ‌دادن به شوق و محبت دیگری.

* مالک در کتاب موطا از ابودریس خولانی ؓ روایت کرده است که وی گفت: من وارد مسجد دمشق شدم، جوانی خنده‌رو در آنجا یافتم، مردم دور او را گرفته بودند و اگر در باره امری اختلاف نظر پیدا می‌کردند نظر او را جویا می‌شدند و بدان تمسک می‌جستند، پرسیدم: که این کیست؟ گفتند: این معاذ بن جبل ؓ است، صبح زود به مسجد شتافتم، دیدم که او از من پیشی گرفته است و دارد نماز می‌خواند، منتظر ماندم تا نمازش را به پایان رساند، از پیش رو به سویش رفتم و به او سلام کردم سپس گفتم: به خدا سوگند که من دوست دارم! گفت: تو را به خدا؟ گفتم به خدا! او جامه مرا گرفته من را به طرف خود کشید و گفت: مزده، زیرا من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبْتُ مَحَبَّتِي لِمُتَحَابِّينَ فِيَّ. وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ. وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ» «خداوند فرموده است: محبت

من به آنانکه به خاطر من یکدیگر را دوست دارند و به خاطر من با یکدیگر می‌نشینند و به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند واجب شد».

* و مالک در الموطأ از طفیل پسر ابی پسر کعب نقل کرده است که نزد عبدالله بن عمر می‌رفت و صبح‌گاهان باهم به بازار می‌رفتند، (طفیل) گفت: هنگامی که به بازار می‌رفتم عبدالله بن عمر بر فروشنده اشیاء کم‌ارزش و فروشنده اشیاء گران‌ها و بی‌چارگان که می‌گذشت سلام کرد، طفیل گفت: نزد عبدالله بن عمر رفتم وی از من خواست با او به بازار بروم به او گفتم: تو چه کار داری به بازار، نه از سوداگری سر درمی‌آوری و در مورد کالا سوال نمی‌کنی و وارد معامله نمی‌شوی و در مجالس بازاریان نمی‌نشینی؟ (عبدالله بن عمر گفت): ای شکم‌گنده - شکم طفیل بزرگ بود - ما فقط به خاطر (اشاعه) سلام می‌آیم، ما با هرکس برخورد کنیم به او سلام می‌کنیم.

* ابوحنیفه رحمته الله علیه در کوفه همسایه‌ای داشت که هرگاه از کار فارغ می‌شد در خانه خود با صدای بلند این بیت را می‌خواند:

مرا از دست دادند، در حالی که نمی‌دانند چه جوانی را از دست دادند، به خاطر یک روز بد و بستن شکافی^(۱).

امام ابوحنیفه هر شب صدای شخصی را که این بیت را می‌سرود می‌شنید، به طور اتفاقی شبی شبگرد این همسایه را با خود برد و به زندان افکندش، ابوحنیفه در آن شب صدایش را نشنید و صبح روز بعد در مورد وی پرسید، به او خبر دادند که همسایه او زندانی شده است! ابوحنیفه سوار بر مرکب خود شد و به نزد امیر (عیسی بن موسی) روانه شد و از او خواست که همسایه‌اش را آزاد کند، امیر فوری او را آزاد کرد، هنگامی که همسایه جوان بیرون آمد امام ابوحنیفه او را خواست و به او فرمود:

ای جوان! آیا تو را از دست داده‌ایم؟ جوان گفت: نه، بلکه نیکی و بزرگی کردی، خداوند پاداش خوب به تو بدهد و این بیت را سرود:

ضرری به حال ما ندارد که ما کهن‌تریم و همسایه ما مهم‌تر، در حالی که همسایه‌های بیشتر مردم خوار هستند^(۱).
در زمینه بذل و بخشش:

* «طبرانی» در کتاب الکبیر آورده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه چهار صد دینار را برداشت و آن را در بدوای قرار داد، سپس به غلام خود فرمود: آن را ببر و به ابی عبیده پسر جراح بده، سپس یک ساعت خود را در خانه سرگرم کن تا ببینی که چه کار خواهد کرد؟ غلام آن پول را برد و به او گفت: امیر مؤمنان گفت: با این (پول) بعضی از نیازهای خود را رفع کنی، ابو عبیده گفت: خداوند رحمت خود را شامل حال عمر کند، سپس گفت: ای کنیز! بیا و این هفت (دینار) را برای فلانی ببر و این پنج (دینار) را برای فلانی و این پنج را برای فلانی... و بدین شکل همه پول را داد، غلام نزد عمر رضی الله عنه بازگشت و او را (از آنچه ماجرا بر پول گذشت) باخبر کرد، غلام دید که او (یک بدره) مثل آن برای معاذ بن جبل آماده کرده است، غلام آن را برای او برد و گفت: امیر مؤمنان به تو می‌گوید: این را برای رفع برخی از نیازهای خود خرج کن، (معاذ) گفت: خداوند به عمر رحم کند و به بخشش او برکت بدهد، ای کنیز بیا و اینقدر (دینار) را به خانه فلانی ببر و اینقدر را به خانه فلانی... همسر معاذ از این کار وی باخبر شد و گفت: به خداوند سوگند که ما درمانده هستیم، در کیسه تنها دو دینار مانده بود، آن دو دینار را به همسر خود داد.

غلام نزد عمر رضی الله عنه بازگشت و آنچه را که دیده بود به اطلاع عمر رساند، عمر از این کار خوشحال گشت و فرمود: (آنان برادران یکدیگرند آنان از یکدیگر (مانند هم) می‌باشند).

* در روزگار عمر رضی الله عنه مردم دچار قحطی سالی و فقر شدید شدند، کاروانی متشکل از هزار شتر که انواع مختلف غذا و لباس بر پشت حمل می کردند، از شام برای عثمان رضی الله عنه رسیده بود، بازرگانان برای خرید آن قافله نزد وی شتافتند تا آن را از او بخرند، عثمان رضی الله عنه گفت: چقدر سود به من می دهید؟ گفتند: پنج در صد، عثمان رضی الله عنه گفت: کسی هست که بیشتر از این به من بدهد، گفتند: میان بازرگانان کسی را نمی شناسیم که بیشتر از این سود بپردازد. عثمان رضی الله عنه فرمود: من کسی را یافته ام که به ازای یک درهم هفتصد درهم و بیشتر می دهد، خداوند می فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱].

«مثل کسانی که دارایی خود را در راه خدا مصرف می کنند، همانند دانه ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هرکه بخواهد آن را چندین برابر می گرداند، و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (واز همه چیز) آگاه است...».

ای گروه بازرگانان! شما را گواه می گیرم که کاروان و از جمله آن گندم و آرد، زیت و روغن و لباس... را به فقیران شهر مدینه بخشیدم، و این صدقه ای است برای مسلمانان!!

* شیخین از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده اند که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الْأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْعَزْوِ، قُلْتُ آوَادَهُ أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ جَمَعُوا مَا كَانَ عَنْدهُمْ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ، فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ». «هرگاه توشه اشعری ها و یا غذای عیال آن ها در مدینه کم گردد آنچه را که دارند در یک (جا) گرد می آورند سپس با یک ظرف به طور یکسان بر خود پخش می کنند. بنابراین، آنان از من هستند و من از آنان».

آنچه تاریخ از نیکی‌های بزرگ و خوی‌های زیبا و پسندیده آنان (مسلمانان پیشین) آورده است مشتی از خروار است. بدون شک در دورهٔ دسته نخست از یاران پیامبر ﷺ و آنانی که به نیکی در پی صحابه رفتند، پایه‌گذاری جامعه پرفضیلت اسلامی که رؤیای اندیشمندان و آرزوی فیلسوفان از روزگار کهن بود، تحقق یافت!! و چرا آنطور نباشد، آنان در دورهٔ رسالت پیامبر ﷺ زندگی کردند و از آب جاری و گوارای آن و از چشمهٔ زلال و شفابخش آن سیراب شده‌اند.

و چگونه اینطور نباشد در حالی که قاضی در میان آنان بود و تا دو سال دو نفر برای دعوا و مرافه نزد او رفتند؟

و چرا نه، در حالی که بین خودشان معانی برادری اسلامی را در زیباترین شکل آن جامعه عمل پوشاندند؟

و چگونه اینطور نباشد در حالی که قرآنکریم را راهنما و روشن‌کننده راه خود قرار داده‌اند و تعالیم اسلام را چشم و چراغ خود دانسته‌اند؟

و اینک آنچه را که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در بارهٔ فضایل دستهٔ نخست صحابهٔ بزرگوار و واجب‌بودن پیروی از کارهای پسندیده و اخلاق نیکوی آنان فرموده است، ذکر می‌کنیم: (هرکس از یاران پیامبر خدا ﷺ پیروی کند و آنان را الگو قرار دهد - زیرا آنان از لحاظ قلب پاکیزه‌ترین و از لحاظ علم ژرف‌ترین این امت بوده‌اند و آنان بی‌تکلف‌ترین و از لحاظ ایمان و هدایت استوارترین و از لحاظ متعین نیکوترین این امت بوده‌اند، خداوند متعال آنان را برای معاشرت با پیامبر خود ﷺ و پایه‌گذاری دین برگزیده بود. بنابراین، قدر آنان را بدانید و از آنان پیروی کنید - بدون شک او بر هدایت و راه راست درست است).

هیچ شکی نیست که دو عصر تابعین و تابع التابعین در مرتبه دوم از فضل، رهبری، نیکی و خیر قرار می‌گیرند. عصر صحابه بنابراین فرموده حضرت پیامبر ﷺ که در حدیث صحیح آمده است، بهترین دوره‌های اسلامی به حساب می‌آید.

حضرت فرموده است: «خیر القرون قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم». «بهترین دوره‌ها، دوره من است، سپس (دوره کسانی که) بعد از (آن) می‌آیند سپس (دوره کسانی که) بعد از (آن) می‌آیند».

نسل‌های پیاپی مسلمان در طول قرن‌ها مدام از چشمه زلال فضایل نسل دوره حضرت پیامبر ﷺ تابعین و تابع التابعین سیراب می‌شوند و از نور بزرگی‌های آنان پرتو می‌گیرند و در راه تربیت و ساختن تمدن و عظمت (انسان) پا به پای آنان حرکت می‌کنند، و حتی در دوره‌ای که دین را از جامعه دور کردند، باز اسلام حکم‌فرما بود و تاکنون شاخص‌های اخلاق اسلامی بر روی این کره خاکی پا برجا می‌باشد و تعهد آحاد و دسته‌های مردم و نه رژیم‌ها در سرزمین‌های اسلامی به اسلام نه تنها پایدار ماند، بلکه به شکل تعهد به اینکه دین اسلام نظام حکومت، و باعث و موجب نهضت روش زندگی است درآمد.

در قرن اخیر دشمنان اسلام توانستند به هدف شوم و دیرینه خود برسند و جهان اسلام را به ملت‌های در جنگ و جدال با هم و کشورهای متعدد و در حال خصومت با یکدیگر تغییر دهند که امواج هواهای نفسانی آنان را به هرسو می‌افکند و دیو حرص و طمع آنان را به سوی خود می‌کشد و تعالیم مختلف آنان را از هم دور می‌سازد و به دنبال شهوت‌ها و خوشگذرانی‌ها کشیده می‌شود و در دریای تحلیل‌رفتن دست و پا می‌زنند و در این دنیا بدون هدف و مرامی حرکت می‌کنند و بر این زمین بدون تلاش برای به دست آوردن عظمتی با شکوه و به دست آوردن وحدت کامل اسلامی زندگی می‌کنند... آنان را متحد و یک گروه به حساب می‌آوری در حالی که قلبا متحد نیستند، جمعیت عظیمی را تشکیل می‌دهند اما بیش از کف روی سیل و دریا نیستند، اما همچنانکه پیش از این اشاره کردیم - ان شاء الله - این وضع بدین شکل باقی نمی‌ماند و بتأکید روزی که در آن نسل‌های مسلمان به خود می‌آیند و از خواب غفلت بیدار می‌شوند به زودی روزی فرا می‌رسد تا برپهنه زمین

نظام اسلام و دولت قرآن را حاکم نمایند و به طور حتم ملت‌های مسلمان از شر طاغوت‌های خودکامه و تجاوز ستمکاران و بی‌دینی ملحدان، به فضل جهاد پیگیر، قیام شکست‌ناپذیر و مبارزه منجم، آزاد خواهند شد و در آن هنگام به خاطر یاری خدا شاد خواهند بود و خداوند هرکس را که بخواهد پیروز می‌گرداند و او با عزت و قدرت و مهربان است.

۷- دست‌آوردهای برادری و تأثیر آن در ساختن تاریخ و عظمت.

از امور مسلم که اختلاف نظر بدان راه نمی‌یابد، اینست که برادری صادقانه اسلامی هنگامی که نشانه‌های آن در جامعه‌ای اشکار گردد، این جامعه در ساختن عظمت و بزرگی خود به بالاترین مراتب می‌رسد و دست‌آوردهای عظیمی به دست می‌آورد. برادران گرامی اینک این شما و این شاخص‌ترین و آشکارترین این دست‌آوردها: تحقق بخشیدن به وحدت ناگسستنی اسلامی:

این وحدت ارتباط تنگاتنگ با عقیده الهی دارد و بر پیوند محکم تقوی استوار است، زیرا که شعار همیشگی و غیر قابل تغییر اسلام عبارت است از ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ و اصل ثابت و بدون تغییر آن این است که ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾.

پرواضح است که دین اسلام با نظام متکامل و قوانین جهان شمول خود هرگونه دعوت به روابط نژادی یا نسبی یا طایفه‌ای و یا سببی و یا میهن‌پرستی و یا منافع مشترک را... یک دعوت جاهلی تلقی می‌کند.

و اینک ادله آن: خداوند متعال در سوره توبه فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠١﴾﴾

[التوبة: ۲۴]. «بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی که فراچنگش آورده‌اید و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید و منازلی که مورد علاقه شما است این‌ها در نظر تان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد در انتظار باشید که خداوند کسان نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌نماید».

- بنابراین، فرموده خداوند: ﴿إِنْ كَانَ عَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ﴾^(۱) اشاره به رابطه نژاد و حسب و نسب است.

- و این فرموده: ﴿وَعَشِيرَتُكُمْ﴾ اشاره به ملی‌گرایی است.
 - و این فرموده حق سبحانه: ﴿وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا﴾ اشاره به پیوند منافع است.

- و این سخن او: ﴿وَمَسَكِنٌ تَرْضَوْنَهَا﴾ اشاره به رابطه زمین و میهن‌پرستی است.
 - و در این فرموده خود: ﴿أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^(۲) تقریر و تأکید بر اصل عقیده اسلامی است.

آیه فوق با مفهوم و معنی خود این حقیقت را برای فرد مسلمان آشکار و معین می‌کند: در حال به حساب آوردن هریک از روابط نژادی، خویشاوندی سببی، ملی‌گرایی، منافع اقتصادی و یا میهن‌پرستی ما فوق رابطه عقیده اسلامی انحراف و گمراهی و بیرون رفتن از آیین اسلام است و هر فردی چنین کند باید منتظر عملی شدن تهدیدهای خداوند و عذاب الهی باشد و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌گرداند!!
 آنچه دعوی فوق را تأیید می‌کند این احادیث حضرت پیامبر ﷺ است:

«ابوداود» و دیگران روایت نموده‌اند که حضرت پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ تَعَزَّى بِعَزَائِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعِضُوهُ يَهِنَ أَبِيهِ وَلَا تَكُنُوا»^(۱). «هرکس به رخ شما انتساب (به پدران و...) جاهلی خود را کشید، آنچه دوست نمی‌دارد، از سخنان زشت به طور آشکار به او بگوید».

۱- یعنی سخنان زشت و آشکار که دوست نمی‌دارد به او بگوید.

- و «ابوداود» نقل کرده است که وقتی از حضرت پیامبر ﷺ در مورد تعصب (قومی) سوال شد فرمود: «أَنْ تَعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ» «اینکه قومت را بر ستم یاری کنی».

- و ابوداود از حضرت پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ». «کسی که ادعای تعصب (قومی) کند، و یا به خاطر آن بجنگد و یا بر (اعتقاد به) آن بمیرد از ما نیست».

- (ابوداود و ترمذی) آورده اند که حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ غُبَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ - أَيْ نَحْوَتَهَا - وَكَبَّرَهَا وَفَخَّرَهَا بِالْأَبَاءِ» «خداوند تعصب - نخوت و تکبر و افتخار به پدران - جاهلی را از میان شما برداشت».

از احادیث فوق روشن می گردد که هرکس به تعصب نژادی و رابطه میهن پرستی عقیده ای مذهبی، رابطه ملی گرایی دعوت کند و نسبت به طرفداری از آن از خود تعصب به خرج دهد و آن را اصل دوستی و یا دشمنی و پایه یاری و عدم یاری قرار دهد... بدون شک چنین کسی مروج تعصب است و داعیه جاهلیت را در سر می پروراند و بویی از آداب و سنن اسلام نبرده است!!

نکات فوق این مسأله را که رابطه اسلامی ما فوق تمام روابط است تأیید می کند، همانند تبری جستن قرآن کریم از ابوهلب که دارای حسب و نسب و عموی حضرت پیامبر ﷺ بود، زیرا او از هدایت مردم جلوگیری کرد و از حق روی برگرداند. بنابراین، به همراه دیگر بدکاران به جهنم انداخته می شود، اما در کنار این مسأله می بینیم حضرت پیامبر ﷺ سلمان فارسی ؓ را از آن بیت به شمار می آورد، زیرا او به ندای حق لبیک گفت و راه هدایت را در پیش گرفت.

یکی از سرایندگان در این باره چه نیکو سروده است:

در هر حال تقوای خدا را پیشه کن و به خاطر اعتماد بر حسب و نسب آن را رها

مکن، دین اسلام سلمان فارسی را عزت و رفعت داد و شرک، ابولهب دارای نسب شریف را خوار کرد^(۱).

خداوند آنکس را که چنین سروده است خیر دهد:

بی پدر (بی اصل و نسب) آن کس را که پدر خود قرار می دهد یاری می کند تا او را در شمار کسانی که صاحب اصل و نسب هستند درآورد، اسلام پدر من است و هیچ پدری به جز آن ندارم، آنگاه که دیگران فخر کنند که اصلشان به قیس و تمیم می رسد^(۲).

و چه ظلم بزرگی نسبت به اسلام است و چه انکار قبیح برادری است، دوری و دشمنی با خدا و پیامبر او است، این سخن ملی گرایان که: مسلمان هندی یا پارسی یا کردی یا بربری یا اندلس یا ترکی... از ملیت ما نیست و برادر ما به شمار نمی آید، چون نسبتی با نژاد عرب ندارد و هیچ پیوندی با آن ندارد، در حالی که دین اسلام - همچنانکه اشاره رفت - مؤمنان را برادران یکدیگر قرار می دهد، گرچه کشورهاشان از هم دور باشد و نژادهاشان مختلف باشد، و زبان های گونه گون سخن گویند، این برحسب شعار غیر قابل تغییر اسلام است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ و برحسب آن اصل غیر قابل تبدیل: ﴿أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَى اللَّهَ أَتَقَىكُمْ﴾ «و چه عظیم و پرقدرد است»، وحدت آنگاه که میلیون ها مسلمان غیر عرب را در برگیرد، زیرا همه آنان به یک معبود، یک پیامبر و یک شریعت اعتقاد دارند و همه زیر سایه یک درفش

-۱-

عليك بتقوى الله في كل حال	ولا تترك التقوى اتكالا على النسب
فقد رفع الإسلام فارس	وقد وضع الشرك الشريف بألهب

-۲-

دعى القوم ينصر مدعيه	ليلحقه بذى الحسب الصميم
أبى الاسلام لا أب لي سواه	إذا افتخروا بقیس أو تمیم

و خلافتی راست و درست گرد هم می‌آیند و در بقعه‌ای به هم پیوسته باهم ارتباط داشته باشند.

و از این دست آورده‌ها نشر و ترویج اسلام در تمام گوشه‌های زمین می‌باشد. بدون تردید هنگامی که برادری اسلام برپایه مفهوم عقیده الهی و رابطه اسلامی استوار باشد، کسانی که این عقد برادری را بسته‌اند آنگاه که در مرکب‌های آزادی‌بخش و یگان‌های جهادی روانه می‌شوند، باهمت‌والا و عزمی راسخ و امیدهای نویدبخش به حرکت درمی‌آیند، تا پیام حیات‌بخش اسلام را در سر تا سر زمین و نور حق را میان جهانیان نشر دهند، آنان در حالی دست به چنین اقدامی می‌زنند که یکی از دو نیکی را نصب العین خود قرار داده‌اند: یا پیروزی و یا شهادت. آری، برادر این مسایل بود که گروه پیشگام از صحابه، تابعین و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند را از محیط تنگشان بیرون کشید و آنان را به افق‌های دور رساند و به هرجا که رسیدند ملت‌ها را متمدن ساختند و انسان را گرمی داشتند و علم و معرفت را حاکم کردند و با ظلم و تجاوز ستیز نمودند و پایه‌ای به تمدن و فرهنگ را پی‌ریزی کردند و در وجدان زمان اصول آزادی، عدالت و مساوات را جای دادند و مردم را از پرستش مخلوق به پرستش آفریدگار یگانه و از محیط تنگ به محیط فراخ و از ستم‌ادیان به عدالت اسلامی سوق دادند.

در خلال مدت کوتاه و محدود سی و پنج سال، حکومت و دولت و رهبری مسلمانان در خاور و سرزمین‌های خزر و ارمنستان و روسیه و در شمال سایه افکند و سرزمین‌های شام، مصر، برقه، ترابلس در غرب و دیگر مناطق آفریقا از نعمت عدل و داد اسلام برخوردار شدند.

در دوره بنی امیه مسلمانان به سرزمین سند و بیشتر نواحی هندوستان وارد شدند و به سرزمین چین در خاور رسیدند و در باختر پا بر سرزمین اندلس نهادند. هارون الرشید یکی از خلفای عباسی وسعت و عظمت اسلام را در خطاب باابری که از

بالای سرش می‌گذشت چنین به تصور کشید: (هرکجا که می‌خواهی باریدن گیر، زیرا مالیات بر محصول‌هایی که از تو به دست می‌آید به ما داده خواهد شد).

در حقیقت مسلمانان سرزمین‌های اعراب را که مصر و عراق و شام را درمی‌گیرد با برادری ایمانی آزاد ساختند و آن را به زیر سلطه خود در سایه شریعت اسلام درآوردند. با همین برادری بود که مسلمانان تخت کسری را درهم شکستند و ملک قیصر را به لرزه درآوردند و در روی زمین پیروزی بزرگ به دست آوردند.

با همین برادری ترقی خواهانه، مسلمان با فتوحات خود دروازه‌های مغرب زمین را به روی خود گشودید، (عقبه بن نافع) بر ساحل اقیانوس اطلس ایستاد و آن سخنان جاویدان خود را پس از آنکه اسبش به آب محیط وارد شد بر زبان جاری کرد: «خدايا! ای پروردگار محمد! اگر این دریا پیش رویم قرار نمی‌گرفت در راه اعتلای دین تو دنیا را فتح می‌کردم، خدایا تو گواه باش»^(۱).

با این برادری پویا، فتوحات مسلمانان به آخر مشرق زمین رسید، و (قتیبه باهلی) سر از پا نمی‌شناخت، تا اینکه وارد سرزمین چین گردید، یکی از یارانش از دلسوزی به عنوان هشدار به او گفت: (قتیبه! تو به سرزمین ترکان داخل شدی و رویدادها زیر بال روزگار رخ می‌دهند و می‌گذرند)... قتیبه در حالی که نور ایمان در وجودش می‌تایید گفت: «با توکل و باوری به یاری خدا به قلب این سرزمین وارد شدم و اگر مدت به پایان رسید، زور اسلحه بی‌اثر خواهد بود) یار دلسوز و هشداردهنده او گفت: قتیبه هر جا که دولت می‌خواهد برو این تصمیمی است که احدی به جز خدا نمی‌تواند آن را سست کند!!!

چرا اینطور نباشد، در حالی که در سایه عقیده اسلامی همه برادران یکدیگر گردیدند؟

چرا نه، در حالی که همه با هم چنگ به ریسمان خداوند زدند؟

۱- «اللهم رب محمد! لو لا هذا البحر لفتح الدنيا في سبيل إعلاء كلمتك، اللهم فاشهد».

چرا نه، در حالی که همه بسان یک تن درآمدند که هرگاه عضوی از آن به درد آید، تمام اعضاء با او همدردی می‌کنند؟

چرا نه، در حالی که در سایه اسلام همه برابر و همسان شدند و زیر دست آنان در سایه حمایت‌شان به سعی و تلاش می‌پردازد و همه آنان متحد و مانند یک دست علیه دشمنان هستند؟

و چرا نه، در حالی که در راه پردازند و در یک صف می‌جنگند گویا آنکه یک ساخت محکم می‌باشند.

بدون شک این برادری اسلامی است که مردان را پس از تفرقه جمع می‌کند و آنان را از اختلاف می‌رهاند و متحد می‌سازد و آنان را از حالت دشمنی بیرون می‌آورد و دوست و مونس قرار می‌دهد و تمام آنان را در سرد و گرم روزگار شریک می‌سازد!!

از این دست آوردها، به وجود آمدن تمدن اسلامی است:

اگر برادری اسلامی در زیر بال خود تمام نژادها و رنگ‌ها و تمام زبان‌ها و قومیت‌ها را جای می‌دهد، شایسته است که همه افراد مسلمان واجد شرایط در احراز پست و مقام‌های علمی، دینی و سیاسی سهیم باشند و سزاوار است که همه باهم در ساخت فراگیر و چند جانبه اسلام شرکت کنند. پس انسان عرب و انسان عجم به وسیله برادری اسلامی دو برادر می‌باشند و برابرند و در پناه‌دادن نیز یکسان می‌باشند (اگر یکی از مسلمانان به غیر مسلمان پناه داد، مثل آنست که تمام مسلمانان به او پناه داده باشند) و آنان متحد وید واحد علیه دیگران هستند و هیچ فرد عرب بر فرد غیر عرب برتری ندارد مگر با تقوی... و حضرت پیامبر ﷺ به یاران خود و به نسل‌های بعد الگوی عملی در برادری عرب با غیر عرب در سایه عقیده اسلامی را داد تا همه آن‌هایی که شایسته هستند به طور یکسان متصدی وظایف گردند و همه در ساختن تمدن و بیان کردن عظمت اسلام شرکت کنند، بدین جهت حضرت میان بلال بن رباح حبشی و خالد بن رویحه خثعمی عقد برادری بست، و همچنین میان

خادم خود زید بن حارثه و عموی خود حمزه بن عبدالمطلب قریشی عقد اخوت بست و میان سلمان فارسی و ابوالدرداء نیز عقد اخوت بست و میان خارجه بن زید و ابوبکر صدیق و میان عمار بن یاسر و حذیفه بن الیمان نیز عقد اخوت بست... حضرت پیامبر ﷺ بسیاری از اموالی شایسته را در تصدی بسیاری از ادارات و مراکز مهم سهیم کرد، پس این حضرت پیامبر ﷺ بود که بلال حبشی را والی مدینه قرار داد در حالی که بزرگانی با فضیلت و نیکوکار در این شهر بودند، و باز این حضرت محمد ﷺ بود که فرماندهی کل ارتش را به اسامه بن زید که پسر خاد می بود واگذار نمود در حالی که بزرگان صحابه مانند ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و از جمله ارتشیان بودند، و باز این حضرت ﷺ بود که در هنگامی که ابوذر با حسب و نسب آمد و خواستار امارت شد به او گفت: «یا أباذر! إنك رجل ضعيف، وإنها لأمانة، وإنها يوم القيامة خزي وندامة إلا من أخذها بحقها وأدى الذي عليه فيها». «ای ابوذر تو مرد ضعیفی هستی و آن امانت است، و آن در روز قیامت خواری و پشیمانی است، مگر کسی که به حق آن را بگیرد و آنچه را در آن به عهده او است ادا کند».

از این موضع های حضرت پیامبر ﷺ آشکار می گردد که او تلاش می کرد همه مسلمانان از هر نژاد و رنگ و زبان که باشند در یکدیگر تأثیر و تأثر داشته باشند تا دولت اسلامی و تمدن عظمت اسلامی را بسازند، بدون اینکه میان مسلمانان نژادی بر نژاد دیگر برتری داشته باشد یا رنگی بر رنگ دیگر تسلط داشته باشد و یا میان یک زبان و زبانی دیگر امتیازی وجود داشته باشد.

پس بر مبنای این برابری که اسلام به وجود آورده بود بسیاری از اموالی غیر عرب به علم و فقه روی آوردند و در آن چنان ماهر شدند که فقهای شهرها و دانشمندان بی رقیب کشورها گردیدند و به مقامات بزرگ علمی و دینی در دولت اسلامی رسیدند. ابن ابی لیلی گفت: عیسی بن موسی که تعصب بسیار نسبت به عرب ها داشت به من گفت: چه کسی فقیه بصره بود؟ گفتم: حسن بن ابی الحسن، گفت: پس از او

چه کسی؟ گفتم: محمد سیرین، گفت: این هردو چه بودند؟ گفتم: از موالی بودند!!
گفت: چه کسانی فقهای مدینه بودند؟ گفتم: زید بن اسلم، محمد بن المنکدر، و
نافع بن ابی نجیح، گفت: این‌ها چه بودند؟ گفتم: از موالی بودند!!.

با شنیدن این پاسخ‌ها رنگ وی پرید، سپس گفت: چه کس فقیه‌ترین اهل قبا بود؟
گفت: ربیعۃ الرای، و ابن ابی الزناد، گفت: این دو چه بودند؟ گفتم: از موالی بودند!!.
چهره عیسی بن موسی بیشتر دگرگون شد، سپس گفت: چه کسی فقیه یمن بود؟
گفتم: طاووس و پسرش و ابن منبه! گفت: اینان چه بودند؟ گفتم: از موالی بودند!!.
(از شدت خشم) رگ‌های گردنش نمایان گشتند و نشست و گفت: چه کسی فقیه
خراسان بود؟ گفت: عطا بن عبدالله خراسانی، گفت: این عطاء چه بود؟ گفتم: از
موالی بود!!.

صورتش تیرگی بیشتری به خود گرفت و طوری سیاه شد که حتی از او ترسیدم،
سپس گفت: چه کسی فقیه شام بود که گفتم! مکحول گفت: این مکحول دیگر چه
بود؟ گفتم: از موالی بود!!.

خشم او تیرگی چهره‌اش را افزون ساخت، سپس گفت: چه کسی فقیه کوفه بود؟ -
به خداوند قسم، اگر به خاطر ترسی از او نمی‌بود می‌گفتم: حکم بن عتبه و عمار بن
ابی سلیمان، اما دیدم که نیت سوء دارد - گفتم: ابراهیم نخفی و شعبی، گفت: این دو
چه کسانی هستند؟ گفتم: هردو عرب اند، گفت: الله اکبر و آرام گرفت.

آری، ای برادر مسلمان! غیر عرب این چنین مقامات‌والای علمی را به دست
می‌آوردند و به بالاترین مراکز سیاسی دینی به خاطر شایستگی، موهبت‌ها و
نبوغشان می‌رسیدند و حتی مسلمانان غیر عرب از مشهورترین مردان در نبوغ علمی
و پیشروی تمدن بودند. مانند: ابوحنیفه، سیبویه، بیرونی، خوارزمی، رازی، ابن سینا
و صدها تن دیگر که پرچمدار فقه، پزشکی، ریاضیات، فلسفه، زبان، تاریخ، نجوم و
دیگر علوم در تمام جهان بودند.

هیچ کس نمی‌تواند فضل دوره سلجوقی را بر تمدن اسلامی نادیده گیرد و یا آنچه را که قیام تیمور در آسیای میانه به تمدن اسلامی تقدیم نمود انکار کند. هیچ کس نمی‌تواند نقش بزرگی را که ترک‌های عثمانی در پیشبرد و پرشکوه‌کردن تمدن اسلامی ایفا نمودند انکار کنند.

اگر به یاد بیاوریم که هیچ کدام آنان عرب نبودند، به خوبی معلوم می‌شود که هرکس به عقیده و عبادات و قوانین و مقررات اسلام ایمان آورده باشد، در ساختن تمدن سهیم بوده و در برپا کردن عظمت با شکوه اسلام در طول قرن‌ها شرکت داشته است، چه عرب باشد و چه غیر عرب، چه سفیدپوست باشد و چه سیاه‌پوست و این همه بدان جهت است که دین اسلام زیر پرچم خود نژادهای مختلف، رنگ‌های متمایز و زبان‌های گونه‌گون را با شعار ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ و شعار ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. گرد هم آورده است.

با توجه به آنچه گذشت کوتاه سخن اینست که برادری اسلامی نه تنها یکی از عوامل بسیار مهم در رسیدن امت اسلامی به اوج قدرت و رهبری و بزرگی و در دست داشتن تمدن و دانش است، بلکه اروپا قرن‌های طولانی از چشمه زلال تمدن اسلامی و علوم و معارفی که در آن مسلمانان از خود نبوغ نشان دادند سیراب می‌شد و به خیر و برکت آن بود که اروپا و کشورهای شرقی توانستند قله تمدن مادی و علوم کیهانی را در عصر جدید فتح کنند.

و این چیزی است که بزرگان اندیشه و فلسفه در جهان بدان گواهی دادند.

* استاد علامه «شبرل» رئیس دانشکده حقوق دانشگاه «وین» در کنفرانس حقوق سال ۱۹۲۷ گفت: بشریت به داشتن مردی مانند محمد ﷺ افتخار می‌کند، زیرا علیرغم بی‌سوادی پیش از ده قرن واندی توانست شریعتی را بیاورد که ما اروپائیان خوشبخت می‌باشیم، اگر پس از دو هزار سال به اوج آن برسیم.

* تاریخدان انگلیسی «ویلز» در کتاب خود «چهره تاریخ بشر» می‌گوید: اروپا از لحاظ قوانین اداری و بازرگانی خود بسیار مدیون اسلام است.

* گوستاو لوبون از استاد لیبری چنین نقل کرده است: اگر قوم عرب بر عرصه تاریخ ظاهر نمی‌شدند، بدون شک نهضت نوین اروپا چند قرن عقب می‌افتاد.

* ولین‌پول در کتاب اعراب در اسپانیا می‌نویسد: اروپای بی‌سواد در جهل و محرومیت دست و پا می‌زد در حالی که اندلس امامت علم و فرهنگ را در جهان به عهده داشت.

یکی دیگر از دست‌آوردهای برادری ترویج و ترسیخ تکفل اجتماعی در جامعه اسلامی است:

هنگامی که فرد مسلمان این احساس را دارد که برادر دیگر مسلمانان است، دیگر نباید به آنان ستم کند و نباید آنان را خوار گرداند و نباید آنان را تنها گذارد و هنگامی که آگاه می‌شود که اگر با شکمی سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد و او از آن اطلاع داشته باشد، مؤمن نیست.

و هنگامی که بداند که او با برادران مؤمن خود از حیث هم‌دردی و همیاری بسان یک تن می‌باشند.

هنگامی که فرد مسلمان از ته دل و اعماق وجدان خود از تمام این معانی خالصانه برادری اطلاع یابد، بدون شک با تمام وجود خود به تحقق بخشیدن به همکاری و تکفل اجتماعی و مهربانی و ایثار در حق هرکس که با او رابطه برادری دارد و پیوند ایمان آنان را گرد هم می‌آورد، شتاب می‌کند. مخصوصاً اگر نیازمند کسی باشند که آنان را از غم و اندوه بیرون آورد و آنان را در سختی تسلی دهد و در مصیبت‌ها از آنان سرپرستی و مواظبت کند و هنگام عجز و تنگدستی یار و مددکار آنان باشد.

آنچه ذکر شد از ساده‌ترین حقوق برادری و آشکارترین مقتضیات ایمان است.

پیش از این نمونه‌های همیشه جاوید تکفل اجتماعی، مهر و محبت متقابل و ایثار را ذکر نمودیم و این همه نشانه‌ی اینست که هر شخص مسلمانی که آگاهی و احساس کامل نسبت به حقوق برادری داشته باشد، تمام مسؤولیت‌های تکفل اجتماعی نسبت به کسانی که خداوند محبت، برادری و مهر بدون منت‌نهادن و بدون آزار و اذیت و تکبر را بر او واجب کرده است، به نحو احسن انجام می‌دهد.

بدیهی است که فقر از جامعه اسلامی رخت برمی‌بندد و افراد جامعه از انگیزه‌های ارتکاب جرم و انحراف رها می‌شوند، زیرا عوامل فقر و علل ارتکاب جرم از بین می‌رود!!

و چه بسا در تاریخ به جامعه‌هایی برخورد می‌کنیم که شریعت الهی بر آن حکم‌فرما بوده و پیوند برادری در راه خدا میان افراد آن محکم بوده و بر پایه‌ی تقوا استوار گشته‌اند.. چگونه فقر در تمام نقاط آن از بین رفته است؟ و چگونه محبت و همیاری و تکفل اجتماعی و محبت متقابل بین افراد آن جوامع نشر و گسترش یافته است؟ و چگونه از هیبت و قدرت و عزت در چشم ملت‌های دیگر و کشورهای جهان برخوردار بودند؟ بدون شک آن همه بدین خاطر بوده است که دین اسلام بنای برادری را محکم نموده و پایه‌های محبت را استحکام بخشیده و اصول تکفل اجتماعی را تثبیت کرده و رحمت و ایثار را ریشه‌دار نموده است!!

آری، برادر آنچه ذکر شد، دست‌آوردهایی است که امت اسلام در سایه‌ی برادری خالصانه اسلامی وزیر شعار عقیده‌ی الهی آن را به دست می‌آورد.

جوانان مسلمان! تنها در سایه‌ی برادری می‌توانید از میوه‌های شیرین وحدت از هم ناگسستگی اسلام بهره‌مند شوید.

و تنها در سایه‌ی برادری است که می‌توانید از دست‌آوردهای نشر و گسترش دین اسلام در پهنه زمین بهره‌گیرید.

و تنها در سایه برادری است که می‌توانید از دست‌آوردهای بنای تمدن متجدد و پیروز و پرشکوه اسلامی بهره‌مند شوید.

و تنها در سایه برادری است که می‌توانید از دست‌آوردهای ایجاد و رواج‌دادن تکفل اجتماعی در هر سرزمینی که پرچم لا اله الا الله محمد رسول الله بر آن به اهتزاز درمی‌آید بهره‌مند شوید.

برادران مسلمان! روحیه برادری در راه خدا را در درون خود ریشه‌دار کنید، شاید با بازوان پرتوان خود به وحدت جهان شمول مسلمانان تحقق ببخشید. دین همیشه جاوید خدا را در سر تا سر گیتی گسترش دهید و در آسمان دنیا چراغ هدایت و تمدن اسلامی را بیفزایید و در جوامع اسلامی اصول تکفل اجتماعی، محبت و ایثار را تحقق ببخشید.

بنابراین، جوامع اسلامی به برادران مؤمن، مردانی که سینه آنان مالا مال از محبت نسبت به یکدیگر است و جوانان با وفا و مخلص که دل‌هایشان سرشار از محبت است نیاز دارند، تا با سعی و تلاش همه آنان حکومت متحد اسلام که از بین رفته است از نو تشکیل شود و مسلمانان عزت و اقتدار خود را که از دست داده‌اند بازیابند، و این نزد خدا آسان است.

۸- جوانان جان بر کف! ای حاملان دعوت اسلامی! و ای سربازان اسلام! در پایان بدانید که:

امروز تنها شما پایه محکم اسلام می‌باشید که بر این پایه عزت و اقتدار اسلام بازسازی می‌شود و حکومت اسلام تشکیل می‌گردد و وحدت مسلمین تحقق می‌یابد. و تنها این شماست در این دوران که گل خوشبوی امید مسلمانان در بازگرداندن خلافت را شده در سراسر گیتی و بازگرداندن عظمت و بزرگی گذشته، می‌باشید. و در جای جای سرزمین‌های اسلامی مسلمانان به شما چشم دوخته‌اند، زیرا شما مردان رزم آزادی و سربازان نجات بخش و داعیان حق و چشم و چراغ هدایت می‌باشید. جوانان برومند! در هر زمینه پیشرو و الگو باشید.

در تعهد نسبت به اصول برادری اسلامی پیشرو و الگو باشید.

در تعمیق روحیه و پرمعنی کردن برادری پیشرو و الگو باشید.

در ایفای حقوق برادری و انجام دادن واجبات متعلق به آن پیشرو و الگو باشید.

در ارائه مثال و نمونه‌های رفتار و تعامل برحسب برادری و تفاعل با آن پیشرو باشید.

در تعمیق اثر برادری و به چنگ آوردن دست‌آوردهای آن پیشرو باشید.

ای جوانان! تاریخ با افتخار و تعجب آورده است که دین اسلام به جنوب هند و سریلانکا، جزایر لکدبو و مالدیو در اقیانوس هند و فلات تبت و سواحل چین و فیلیپین و جزایر اندونزی و شبه جزیره ملابو رسید... و در اواسط افریقا به سنگال و نیجریه و سومالی و تانزانیا و ماداگاسکار و زنگبار و سرزمین‌های دیگر رسید.

آری، دین اسلام به تمام این سرزمین‌ها به وسیله پیشروان و الگوهای مناسب رسید، الگوی بازرگانان در معامله، الگوی مبلغان در برخورد، الگوی مسلمانان در برادری راستین و رفتار نیک‌شان و اخلاق پسندیده‌شان، سپس تمام این الگوها با موعظه نیکو و دعوت شایسته دنبال شد. بنابراین، مردم گروه، گروه به دین خدا گرویدند و از روی ایمان و قناعت و رغبت به دین جدید روی آوردند.

اگر این بازرگانان به نیک‌رفتاری متصف نمی‌شدند و اگر این داعیان به صدق برادری مشخص نمی‌شدند و اگر این مسلمانان به اخلاق نیکو متصف نمی‌شدند، این توده‌های میلیونی به دین اسلام نمی‌گرویدند و به عدالت و رحمت این دین روی نمی‌آوردند!!

چه مایه خوش‌وقتی است که دعوت اسلامی سربازان، مبلغین و تمام وابستگان خود را جوان، مؤمن، آگاه، متحد و برادر با یکدیگر ببیند که تعالیم اسلام را در رفتار خود نمایان کنند و اندیشه آن را چراغ راه خود قرار دهند و فضایل آن را در تمام حرکات و سکنات خود به نمایش درآورند.

در این عصر هنوز جنبش اسلامی نمونه‌هایی از مردانی که بتوان از لحاظ کردار و اخلاق آنان را الگو قرار داد و یا نمونه‌هایی از انواع مختلف مبلغین که به برادری و

تقوای خود مشخص باشند و یا نمونه‌هایی از هزاران جوان که مردم تحت تأثیر کردارشان قرار گیرند، پیش از اینکه به گفتارشان متأثر شوند، تقدیم ننموده است، اما اگر چنین شود جنبش اسلامی می‌تواند در عرصه تبلیغ مردم و دعوت آنان به دین اسلام هزاران افراد از اقشار مختلف مردم را به خداوند به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به قرآن به عنوان امام و به محمد ﷺ به عنوان پیامبر مؤمن سازد و در زمینه گسترش اسلام رسیده‌ترین میوه‌ها را به دست آورد.

به چه وسیله‌ای حضرت محمد ﷺ بر این دنیا پیروز شد؟

همچنانکه شهید سید قطب فرموده است: آن روزی که یاران حضرت پیامبر ﷺ به شکل‌هایی زنده از ایمان درآمدند که غذا می‌خوردند و در بازار راه می‌رفتند و در روزی که از هر کدام از آنان قرآنی زنده که بر زمین راه می‌رود ساخت، و در روزی که از هر فردی از آنان الگویی نمایانگر اسلام ساخت که مردم با دیدن آن اسلام را می‌دیدند، پیروز شد!!

متون به تنهایی کارساز نیست و مصحف تنها کاری از آن ساخته نیست تا زمانی که در شخص مجسم نشده است و تعالیم تنها اگر در رفتار و کردار نمایان نگردند قابل بقا و زندگی نیستند.

بدون شک حضرت محمد ﷺ نخستین هدف خود را ساختن انسان‌ها قرار داد، نه ایراد موعظه‌ها و هدف خود را پرداختن به ضمائر و وجدان‌ها معین نمود و نه ایراد سخنرانی‌ها و هدف خود را ایجاد یک امت قرار داد و نه تأسیس فلسفه‌ای مخصوص خود، اما ایده و فکر از قرآن کریم بود و کار حضرت این بوده است که فکر و ایده مجرد را به انسان‌هایی انتقال دهد تا آن ایده قابل لمس باشد و با چشمان دیده شود!! حضرت محمد ﷺ آن روز پیروز گردید که از اندیشه اسلامی اشخاصی ساخت و ایمان آنان را به اسلام را عمل مبدل کرد و از مصحف ده‌ها نسخه سپس صدها و هزاران نسخه به چاپ رساند، اما او آن را با جوهر بر کاغذ چاپ نکرد، بلکه آن را با

نور بر صفحه‌های دل‌ها به چاپ رساند و آن‌ها را به میان مردم فرستاد تا با مردم داد و ستد کنند و با عمل به مردان بگویند که اسلامی که حضرت محمد ﷺ آن را از نزد خدا آورده است چیست.

چقدر شکست جنبش اسلام دردناک خواهد بود، هنگامی که وابستگان به آن و مبلغین آن در جامعه خود کام و رشکبر و کینه‌توز جلوه کنند؟

و چقدر گسترش اسلام در جوامع اسلامی و ملت‌های شرق و غرب محدود خواهد شد و کاهش خواهد یافت، اگر جنبش اسلامی به گروه‌های مختلف منشعب شود و نسبت به یکدیگر دشمنی و کینه داشته باشد!

و چقدر دانشمندان، اندیشمندان و داعیان خیر و صلاح در هرجا از تأسیس حکومت اسلامی نومید می‌شوند، آنگاه که گروه‌های اسلامی را ببینند که همدیگر را متهم می‌کنند و القاب و اوصاف ناسزا به یکدیگر می‌بندند، و آتش دشمنی و کینه در سینه‌هایشان شعله‌ور می‌شود!

در این صورت حال این دست‌هایی که با یکدیگر در کشمکش و نزاع هستند، مانند: حال کسانی خواهد بود که شاعر در حق آنان چنین سروده است:

شکایت من و شکایت تو از چیزی به جز بی‌نظمی و آشوب و تجزیه در دسته‌ها و گروه‌ها نیست، می‌بینی که هر کدام امیدی و تلاشی دارد و در پیرامونت دو نفر را نمی‌یابی که با یکدیگر اتفاق نظر داشته باشند. هر گروهی از ما رهبر و امامی دارد اما در حقیقت همهٔ آنان بی‌رهبر و امام می‌باشند^(۱).

وما شکوای أو شکواک إلا	لفوضی فی المجامع وانقسام
تری کلالة أمل وسعی	وما لاثنین حولک من وئام
لکل جماعة فینا إمام	ولکن الجمیع بلا إمام

به اعتقاد من و به اعتقاد بسیاری از مبلغان اسلام و اهل صلاح اگر وابستگان این جنبش‌ها و گروه‌ها، خط اسلام را در پرورش داعیان و آماده‌سازی افراد و ایجاد امت در پیش گیرند و اگر برحسب تعالیم شریعت در ادای حق برادری و ریشه‌دارکردن آن و انجام‌دادن تکالیف خود و برخورد صحیح با یکدیگر حرکت نمایند، بدون شک باران رحمت از هر سو بر آنان باریدن خواهد گرفت و تخت‌های ستم و سرکشی ستم و سرکشی و الحاد را سرنگون خواهد کرد و حکومت اسلامی را در سرزمین‌های اسلام تأسیس خواهد کرد و دین مبین اسلام را به تمام پهنه گیتی گسترش خواهد داد، داعیان به سوی خدا! آیا گمان می‌کنید که گروه اول از صحابه پیامبر خدا ﷺ و آنانی که به نیکی از آن گروه پیروی کردند، دین اسلام را به آن عظمت و شکوه رساندند و مسلمانان را عزیز و گرامی گردانیدند و حکومت قرآن را تأسیس نمودند، بدون اینکه عقد اخوت خالصانه را با یکدیگر ببندند و بدون محبت و الفت قلبی؟

آیا گمان می‌برید که توده‌های میلیونی، داوطلبانه و با اختیار خود به جرگه اسلام پیوستند، بدون آنکه با پیشگامانی از مبلغین تماسی حاصل کرده باشند و بدون آنکه اسوه‌ای از مسلمانان که بر آن حکومت اسلامی تأسیس یافت و با تکیه بر آن دین اسلام و پیام محمد ﷺ گسترش یافت روحیه برادری و مهر محبت در میان آنان نبود؟ جوانان غیور مسلمان آریا در تاریخ نخوانده‌اید؟ که رهبرتان و بانی عظمت اسلامی همیشه جاوید نخستین حکومت مسلمانان را در مدینه منوره تأسیس نکرد، مگر پس از بستن عقد اخوت میان مهاجرین و انصار، و پس از آنکه میان دو طایفه اوس و خزرج الفت و محبت ایجاد نمود، و این همه بدین خاطر بود که تمام آنان در یک جهت و در یک صف زیر یک پرچم حرکت کنند: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. و زیر یک شعار: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۹۲]. «همانا این امت شما امت، واحده است و تنها من پروردگار

شما هستم». بنابراین، این تقوای مرا پیشه کنید تا در میان جهانیان حکومت راشده را تأسیس نمایند و در پهنه گیتی یک امت هدایت شده را ایجاد نمایند و پرچم توحید را بر قله‌ها به اهتزاز درآورند و در وجدان زمان تعالیم آزادی و عدالت و برابر را جای دهند؟! و حسابرسی پیامبر ﷺ از یهودیان -نفرین خدا بر آنان باد- و تنبیه کردن آنان چه سخت بود، هنگامی که تلاش کردند که وحدت اوس و خزرج را سست کنند و الفت و مودت میان آن را به هم زنند و حقه آنان به جایی رسید که اوس و خزرج در صدد کشیدن اسلحه به روی یکدیگر برآمدند و نزدیک بود میان آنان آتش فتنه شعله‌ور شود، حضرت پیامبر ﷺ برای مهار کردن این آتش چاره نداشت، به جز اینکه هردو طایفه را در یک جا جمع کند و بالحنی آمیخته به اخطار و تهدید به آنان بگوید: «أبدعوی الجاهلیة وأنا بین أظهرکم بعد إذ هداکم الله إلى الإسلام وأکرمکم به وقطع به عنکم أمر الجاهلیة، واستنقذکم به من الکفر وألف به بینکم ترجعون إلى ما کنتم علیه کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض؟». «آیا ندای جاهلیت سر می‌دهید در حالی که من در میان شما هستم (و) آنگاه که خداوند شما را به اسلام رهنمون کرد و شما را گرمی داشت و به وسیله آن امر جاهلیت را از شما برید و به وسیله آن شما را از کفر نجات داد و به وسیله آن میان شما ارفقت برقرار نمود؟».

و خداوند متعال این آیات را نازل فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۚ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٣١﴾﴾ [آل عمران: ۱۰۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از کسانی که کتاب بدیشان داده شده است پیروی کنید، شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر باز می‌گرداند، و چگونه

باید شما کافر شوید و حال آنکه آیات خدا بر شما فرو خوانده می‌شود و پیغمبر او در میان شما است و هرکس به خدا تمسک جوید، بیگمان به راه راست و درست رهنمود شده است...».

جوانان مسلمان پس از آنچه ذکر گردید:

باید برادری خودتان را نیرو ببخشید و وحدت خودتان را محکم کنید و با روحیه باید برادری خودتان ببندید و با اخلاص و توبه خودتان را اصلاح کنید و میان مردم با اخلاق و رفتار خود خویش را مشخص کنید و با کردار و حسن رفتار خود برای دیگران الگو باشید، حقوق برادری را نسبت به برادرانتان و نسبت به کسانی که به شما پناه می‌برند، ادا کنید و در محکم کردن محبت و الفت میان خودتان بر خط اسلام حرکت کنید و در مهر و محبت خود از قرآن پرتو بگیرید.

اگر چنین کنید بدانید که شما پیروز هستید، تنها سربازان خدا پیروز می‌باشند و بگو عمل کنید، پس خداوند و پیامبر و مؤمنان عملتان را خواهند دید.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾

﴿۳۷﴾ [ق: ۳۷].

«به راستی در این (سرگذشت پیشینیان) بیدار باش و اندرز بزرگی است برای آن کسی که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دارد».

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین